وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم سال اول شماره سی ویکم چهارشنبه ۱۱ سرطان ۱۳۸۲ - ۳ جمادی الاول ۱۴۲۴ - 2 July 2003

سرمقاله
نظرخواهی در پیرامون قانون اساسی به دشواری روبه روست
ص۲

قانون اساسی
ص۳

قرائت جنبش های اسلامی از دموکراسی
ص۳

آیا اوضاع عمومی افغانستان روبه خرابی گذاشته است؟!

این مطلب را آژانس خبر رسانی فرانسپرس در رابطه باکنفرانس مطبوعاتی حامد کرزی در سویس به دست نشر سپرده است.

در گزارش رادیو آزادی ساعت ۱۲ظهر ۹سرطان آمده است:

حامد کرزی رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان در کنفرانس مطبوعاتی، در بارهٔ ارزیابی کار اعمار مجدد در افغانستان گفت: «زندگی سیاسی در افغانستان آغاز شده، حکومت مصروف ترتیب وتنظیم کارها می باشد، واحیای مجدد اردوی ملی را آغاز نموده است».

اما آژانس فرانسپرس این اظهارات خوشبینانه را در تضاد بابیانات ملل متحد وفعالیت حقوق بشر دانسته می نویسد:

«اوضاع در افغانستان روبه وخامت گذاشته و حالات امنیتی خراب است، وحتی این حالت انتخابات آینده ریاست جمهوری را به خطر می اندازد.»

واضافه می کند:

«سازمان عفو بین المللی می گوید:«وضع امنیتی در تمام افغانستان در سال جاری میلادی به صورت تدریجی روبه خرابی گذاشته وتعداد زیادی از ناظرین در مورد ثبات دراز مدت و اعمار مجدد تشویش دارند.»

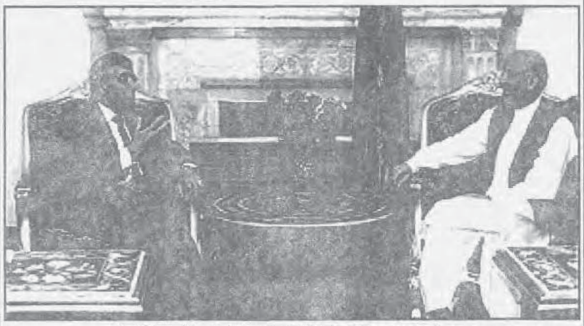
در قسمت دیگر این گزارش از قول آقای اشرف غنی احمد زی که به نظریه پرداز خوشبین در بارهٔ آیندهٔ حکوست شهرت
ص۵

سفر وزیر خارجهٔ انگلیس به کابل

جک استرا وزیر خارجهٔ انگلیس به روز دوشنبه وارد کابل گردیده باحامد کرزی رئیس دولت وداکتر عبدالله وزیرخارجه پیرامون اوضاع افغانستان ومنطقه بحث نمود.

وزیر خارجهٔ انگلیس باهمتای افغانی اش در یک کنفرانس مطبوعاتی اشتراک ورزیده وبه پرسش خبرنگاران داخلی وخارجی پاسخ گفتند.

وزیر خارجهٔ انگلیس گفت که اوضاع امنیتی نسبت به سفر قبلی اش به طور قابل ملاحظه یی بهبود یافته است. مردم از آزادی بیشتری بهرمند بوده وراحتی وآرامش خوبی را احساس می کنند.
ص۸



حامد کرزی هنگام ملاقات با جک سترا وزیر خارجه انگلستان

هندوکش نماد ماندگار استقلال تاریخی افغانستان
ص۷

نامه یی صمیمانه به کابینه

احترامات قلبی ام را خدمت شما برادران که مایهٔ امید وسرمایه های این کشور هستید تقدیم می دارم. یقین دارم یکدلی وتفاهم صمیمانه و واقعی شما، این سرزمین را می سازد، چه بخشی از شما در طول دو دهه جهاد ومقاومت باتمام ذرات وجود توطئه ها و دسایس اجنبی را در کشور شناخته، ودر راه خدا ومیهن قربانی های فراوان داده اید که مقبول بارگاه خدا باشد. عده ای دیگر هم طی دو دهه در بیرون ازکشور دانش اندوخته وباسیاست های جهان آشنایی کامل یافته اید. اکنون تلفیق تجارب جهانی وداخلی، ما را کاملاً از خطاها مصؤون خواهد داشت، اگر صادقانه باهم دست دهیم.

نپرسید این سخنان را کی می گوید، ببینید چه می گوید! بنده یک هم وطن شما هستم که تحصیلات داخلی وخارجی و۴۵سال سابقهٔ کار دارم. من کارمند عرصهٔ مطبوعات هستم، آن چه می گویم در رابطه بامسائل فرهنگی است که توجه شما را جلب می کنم این یک ادای دین است، امید است شما هم باخوانش واجرآات در بارهٔ آن دین خوبش را ادا نمایید. خوب یاخراب. باصواب یا بی صواب، اینده قضاوت خواهد کرد، شاهد هستیم که در افغانستان قانون مطبوعات را تصویب کردید.

مبارک باشد. این هم یک دستاورد است، قانون مطبوعات واقعاً کاملاً دموکراتیک است ودرست قانونی است که در فرانسه، امریکا ویا یک کشور اروپایی دیگر جاری است. از پیرو منادیان دموکراسی هیچ نقصی برآن نیافته اند ومشوق آن نیز می باشند.
ص۴

جسارتهای مدیر مسؤول آفتاب
از صراحت تا تأویل

راه های رسیدن به شهرت ونام ونان بسیار است وکسانی که می خواهند به چنین هدفی نایل آیند، طبیعتاً راهی را که به نظر خود شان مناسب تر می نماید، برمی گزینند. اما به ندرت می توان یافت کسانی را که توهین به ارزش های دینی وملی خود ومردم خود را وسیله یی برای رسیدن به شهرت وکسب دارایی قرار دهند، مانمی گوییم که افراد جامعهٔ ما به شهرت نرسند وصاحب نان ونام نشوند، اما برای ما آنچه مهم است این که بایستی راه هایی را انتخاب نمایند که باآداب وتقالید دینی وملی جامعه در تضاد نباشد ومقدسات اسلامی یک ملت بزرگی را که برای حفظ عزت اسلام بیش از یک ملیون ونیم، قربانی داده است مورد تعرض قرار ندهد.

باور نمی کردم که در میان ملتی این چنین سربلند وباافتخار، کسی از گریبان گستاخی به ارزش های دینی ومذهبی سر برآورد وبرای فراخنگ کردن نام و نان ومطرح کردن خود، حرف های وقیح و گستاخانه یی را در حول دین ومذهب، در نشریهٔ آفتاب که در فراز عنوانش سوگند به آفتاب وروشنی آن یاد شده است بنویسد، ولی بادنیایی از تأسف مدیر مسؤول همین هفته نامه بانوشتن مقاله های «فاشیزم مقدس » و«دین+ حکومت= استبداد» ونشرتصویر کارتون گونه یی که مبین نظریهٔ تکاملی داروِن در باب پیدایش انسان است وباری نشرچنین تصویری در سال های نود میلادی در اسرائیل باعث جنجال ها وانتقاداتی حتی در جامعه یهودی آن کشور شده بود،
ص۵

در اجلاس نظر خواهی پیرامون قانون اساسی

بر نشر مسودهٔ قانون اساسی تأکید شد

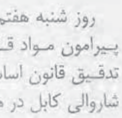
روز شنبه هفتم سرطان محفل نظر خواهی در پیرامون مواد قانون اساسی از جانب کمیسیون تدقیق قانون اساسی ، برای اهالی نواحی ۱۱و ۱۵ شاروالی کابل در هوتل آمو دایر گردید.

در این محفل قانونپوه اشرف رسولی وخانم فاطمه گیلانی به حیث اعضای کمیسیون، به سوالات اشتراک کننده گان پاسخ می دادند.

در آغاز محفل آقای رسولی با اشاره به فعالیت های کمیسیون تسوید قانون اساسی مراحل نهایی شدن طرح قانون اساسی را توضیح نموده و بر اهمیت داشتن یک قانون اساسی جامع و دموکراتیک تأکید کرد.

خانم فاطمه گیلانی ، دومین سخنران این محفل بود. او از اینکه بخش اعظم اشتراک کننده گان را خانم ها تشکیل میدهد، اظهار خرسندی نموده گفت که زن در تاریخ اسلام نقش بسیار تعیین کننده یی در قضایا داشته است. او از بی بی خدیجه (رض) به عنوان یک زن موفق در عرصهٔ تجارت یاد کرد و بی بی عایشه (رض) را از جمله سیاستمداران عصرش دانست و افزود که یک بخش قابل توجه احادیث مبارک، توسط بی بی عایشه روایت شده و او در توضیح احادیث، مخصوصاً برای طبقهٔ اناث نقش محوری داشته است.

در بخش دوم محفل، پرسشنامه های قانون اساسی به اشتراک کننده گان توزیع شد تا نظریات خود در مورد قانون اساسی را درج نمایند. آقای رسولی به اشتراک کننده گان وعده دادکه نظریات آن ها درج کمپیوتر شده و در طرح قانون اساسی در نظر گرفته می شود؛ اما عده یی از حاضرین نسبت به صحت این مسأله اظهار تردید و نگرانی کردند.
ص۶



جاذبه ودینامیسم در شعر علامه

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل– چار راهی زنبق
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
همراه: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ / دجیتال: ۲۱۰۲۲۲۹
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

نظر خواهی در پیرامون قانون اساسی به دشواری روبه روست

بعد از ایجاد کمیسیون تدقیق قانون اساسی، اینک مرحلهء دوم کار این کمیسیون آغاز یافته است و ظاهراً اعضای کمیسیون به گروه هایی کاری مختلف تقسیم شده و در کابل و ولایات، نظرخواهی از مردم را آغاز نموده اند.

به اساس گزارش های منابع مختلف، آنچه از جانب مردم در همه مجالس نظر خواهی عنوان می شود، نشر مسودهء قانون اساسی است تا در پیرامون مواد آن نظر داده شود.

ولی اعضای کمیسیون تدقیق می گویند که کار تدقیق به انجام نرسیده است و نظر خواهی از مردم جزئی از آن است تا نظریات آنان در مسوده جای گیرد. اما در واقع اعضای کمیسیون تدقیق که در رأس هیأتهایی برای جمع آوردن نظریات مردم گسیل شده اند استدلالی منطقی و سخنی پاسخگو در برابر اعتراضات نیرومند مردم ندارند؛ پای فشردن حکومت بر کتمان مسودهٔ قانون اساسی از انظار مردم و در عین زمان پرداختن به نظر خواهی از آنان، این شک و گمان راکه حکومت در صدد جای دادن مسائلی خود خواسته در آن است تقویت کرده است تا مسائلی مشخص را به آدرس مردم در قانون اساسی بگنجانند و در صورت اعتراض، آن را رأی مردم برشمرند. آیا به یک چنین برنامه یی جز این می توان احتمالی دیگر داد ؟

واقعیت این است که نظر خواهی جاری در پیرامون قانون اساسی آیندهء افغانستان یک امر واهی وغیر ضروری است؛ مردم افغانستان از قانون اساسی آیندهء خود هیچ گونه آگاهی یی ندارند و در بی اطلاعی نمی توانند در مورد آن نظر بدهند.

حالا به هر اسم و رسمی که هست حکومت مصمم است برای مردم افغانستان در شرایط حاضر یک قانون اساسی ترتیب کند و آن را در لویه جرگهء آینده که احتمالاً در اواخر خزان امسال در کابل برگزار می گردد ارایه نماید و تأیید اشتراک کنندگان لویه جرگه را برآن بگیرد.

عدم توجه مسؤولان و کارگزاران دولتی در به دسترس مردم قرار دادن مسودهء قانون اساسی آیندهء افغانستان چنان می نماید که این برنامه تنها یک عمل تشریفاتی و نمایشی است.

نکته یی قابل تأسف دیگر این است که کمیسیون تدقیق تا هنوز نتوانسته است به گونه یی لازم فعالیتی مطبوعاتی گسترده داشته باشد وبه جای مسائل جانبی ومصاحبه هایی تشریفاتی به آرای جدی وخواسته های بنیادین مردم در پیوند به قانون اساسی بپردازد.

کمیسیون تدقیق قانون اساسی برای دور کردن هر نوع شک و شبهه در مورد بی آلایش بودن کار مسودهء قانون اساسی، باید هرچه زودتر آن را به نشر بسپارد و در یک هماهنگی کامل با مطبوعات مستقل ملی و رادیو و تلویزیون، به جمع آوردن آرای مردم بپردازد و از هر نوع سهل انگاری در مورد چنین مسأله یی سرنوشت ساز ملی، خودداری شود در غیر آن صورت، نتایجی بسیار وارونه در عرصه های گونه گون حیات سیاسی واجتماعی افغانستان بروز خواهد کرد و گره هایی تازه بر گره های ناگشوده پیشین خواهد افزود، کاری که به یقین کمیسیون کنونی قانون اساسی باید برای گشودن این گره های کور درسرنوشت حال و مستقبل کشورمان کارش را آغازیده باشد.

نامه یی صمیمانه به کابینه

ولی به نظر من، همین جهانی بودن وهمسانی اش باقوانین کشور های پیشرفتهء جهان، مبین نادرستی آن است.از لحاظ دینی موضوع را عنوان نمی کنم که شاید عدهء کم باور ومتأثر از فرهنگ بیگانه ، فریاد برآورند که دین باید از دولت جدا باشد وبه امور مداخله نکند که تأثیر آن منفی خواهد بود. گرچند می دانیم که دین اسلام، مسیحیت فسخ شدهء اروپایی نیست، بلکه این دین بزرگترین فرهنگ را به جهان عرضه کرده است وتوانایی ایجاد و واژگون سازی بزرگترین قدرت ها را در خویش نهفته دارد وبه نمایش گذاشته است. وبه خصوص روزگار معاصر از دینامیزم توانمندی در همهء عرصه ها برخوردار است.

اما از نگاه علمی چند نکته را عرض می کنم واز لحاظ منافع ملی، اصول اخلاقی واستقلال وآزادی که حد اقل همه برآن پابندیم.

۱–نخست این که افغانستان یک کشور اسلامی است وصاحب فرهنگ بزرگ اسلامی. تطبیق موبه موی ارزش های یک فرهنگ بیگانه، پیداست که عالمانه نیست. ما باید آنچه از جهان می گیریم، باموازین ارزشی فرهنگ اسلامی که در جان این ملت ریشه دارد توازن کنیم، در غیر آن اشتباهی است که در تاریخ تکرار می کنیم.

۲– دوم این که دایه، هیچ گاه مهربان تر از مادر نیست، خدا وخلق خدا می دانند که دوستان وتشویق گران ما دراین عرصه، خاص از برای خدا بامانیستند. هرکس منافعی دارد وبه دنبال آن است ماهم باید متوجه منافع ملی خود باشیم، ونباید آن را قربان امیال دیگران سازیم.

۳– دیگر این که، نباید اغوا شویم، در غرب هرگز آزادی کامل در عرصهء مطبوعات ویا سیاست وغیره وجود نداشته است وندارد. البته سیستم ونحوهء برخورد آن فرق می کند. در جوامع دنیای سوم، مخالف را زندانی وشکنجه می کنند ودر مواردی می کشند. ولی سیستم غرب، مخالف را بدون آن که شکنجه کند، محدود می سازد، متوقف می کند واز صحنه خارج می کند.

درست در همین اجتماع خویش ودر کابینه نظر داشته باشید، آن آزادی غربی، کاملاً برملا می گردد، شما آزادید وهر آنچه می خواهید، می توانید بگویید ومی گویید! ولی عقل سلیم شما حکم می کند که نباید مخالف منافع دوستان جدید سخن گویید، چه در آن صورت از مقام کنار خواهید رفت توجه نمایید چه زیبا آزادی، بامحدودیت کامل گره خورده است. گذشته از آن عقل شما دستور می دهد که به خاطر آینده خود و فرزندان خویش، باید بگونه یی سخن گویید که تا شما را تحکیم کند، می بینید که شما باوجود هر گونه آزادی، آزاد نیستید.

در بارهء نشر این نامه باسه نشریهء آزاد که از دوستان وهم مسلکان عزیزم بودند مشوره کردم، صمیمانه گفتند: ما نامهء خودت را نشر می کنیم، ولی خود می دانی که مواجب ماهانهء ما قطع خواهد شد، چه به اصطلاح، جامعهء جهانی به ماکمک می کنند، که مطابق موازین آنها حرکت وتبلیغ کنیم.

این حمایت زمانی کامل می گردد که نشریات، خلاف منافع ملی وارزش های اسلامی بیشتر سخن داشته باشند، در حقیقت میزان حمایت آنها مستقیماً متناسب است، با پیمانهء خشونت ما در برابر اسلام، مجاهدین ومقاومت. چه این ها ارزش هایی است که ملت ما باآن مجهز می باشد وبه آن می بالد ودر آن نقش دارد. وقتی این ارزش ها نفی شد. ما می گردیم یک نی ویاکدوی میان تهی، که آن وقت هرسازی را خواستند می نوازند وهرچه را میل داشتند، می انبارند.

۴– یکی از مواد قانون مطبوعات، آزادی رادیو و تلویزیون در افغانستان است. این ماده اولاً مخالف قانون مطبوعات۱۳۴۳است.

دیگر این که این ماده اگر دقیقاً ارزیابی گردد، در شرایط حاضر جامعهء ما – شاید در آینده ها نباشد – که یک خیانت روشن وآشکار ملی است.

وقتی مطبوعات آزاد است مخاطب آن قشر خواننده وتحصیل کرده است. این افراد آگاه ند وتاحدی منافع خود را درک می کنند، بناءً حق دارند، هر آنچه را می خواهند بخوانند وتصمیم بگیرند.هرچند که تأثیرات سوءِ آن برطبقات بی سواد آشکار است اما رادیو وتلویزیون به گونهء دیگر عمل می کند. این رسانه، در دور ترین نقطهء کشور وبه گوش کسانی که حتی در طول عمر روی شهر را نمی بینند، می رسد. بناءً رادیو وتلویزیون به خصوص رادیو می گوید می شنوند وباآن ذهنیت شان شکل می گیرد. از این نگاه می بینیم که جامعهء افغانستان به مانند یک زمین آمادهء کشت است، هرکسی آن درود در این جامعه که کشت می کند. به یک مثال ساده توجه کنید: آیا شما حاضر هستید فرزند تان را نزد کشیشی برای تعلیم بگذارید؟ یقین دارم این را نمی خواهید. ولی اگر پسر شما، جوان شد، شاید به شما بگوید «من خود می دانم ومی توانم انتخاب کنم» ولی اگر از کودکی شما جلو او را به کسی دادید، که اورا مخالف فرهنگ ومنافع ملی اش تعلیم دهد، از نظرمن کار معقولی نکرده اید، ونسبت به او وجامعه خیانتی را مرتکب شده اید. اکنون جامعهء ما ومردم ما این حکم را دارد. آیا شما حق دارید جامعهء افغانی وجامعهء مسلمان خویش را، در بست در اختیار تبلیغات بیگانه قرار دهید مرد روستایی وجوان دهقان وکوه پایه ها که اصلاً از تحولات جهان بی خبر است۲۴ساعت توسط رادیو های بیگانه در معرض تبلیغاتی باشد که ظاهراً آراسته ومطابق منافع اوست و در اصل منافع اجنبی را زمینه سازی می کند. آخر گفتیم هیچ گاه دایه مهربانتر از مادر نیست.

ما به این عقیده هستیم که در کشور ما ودر جوامع دنیای سوم، دولت ها مکلف هستند، ملت را تا رسیدن به سطح تعالی ودرک منافع ملی ورشد خرد جمعی، یاری نمایند واز تعرض مصؤون نگهدارند.

توجه کنید در غرب، تحصیل اگر اجباری نباشد نیز همه به دنبال آموزشند، وحتی در بدل آن پول می پردازند. شما اگر فرزندان این جامعه را اجباراً به آموزش نیارید، اصلاً سواد محو می گردد وکسی دنبال تعلیم نمی آید. چرا؟ به خاطری که هنوز آگاهی جامعهء ما به آن سطح لازم نرسیده است. بناءً برای رشد وتعالی جامعه باید بگونهء اجباری آن را کمک نماییم. بناءً سپردن عنان آموزش، تبلیغ وذهنیت بخشی جامعهء افغانی به دست رادیوهای اجنبی، بدون شبهه خیانتی است به ملت ومردم مسلمان وآزادهء افغانستان.

سپردن مسؤولیت نشرات در جامعهء افغانی، نه تنها برای خارجی ها، حتی برای افراد داخلی غیر متعهد در شرایط حاضر، نادرست است. ببینید در غرب، فدرالیزم، همه بخش های کشور را می سازد، ولی در افغانستان این امر، ملوک الطوایفی را به بار خواهد آورد وکشور را تجزیه خواهد کرد. روشن می گردد که اصول کاملاً منطقی هم، با تغییر شرایط، نتایج وارونه می دهد. افراد مغرض ومجبور که ازسوی بیگانه تمویل می شوند، در نشرات رادیو وتلویزیون، ملت را منحرف خواهند کرد وموجب افتراق خواهند شد.

ودر رابطه به رادیو های خارجی که در داخل کشور اجازهء نشرات یافته اند، باید بگوییم که این موضوع در جهان بی نظیر است. حتی در یک کشور مستعمره هم، نمی شود از چهار جانب، اجنبی سخن بگوید وحرف جامعه ومشکلات آن را عنوان کند، تجزیه کند وراهنما شود.

شاید بگویید در دیگر کشور ها هم چنین است وافراد جوامع دیگر نشرات آنان را به عهده دارند. این مورد فرق دارد. افغان هایی که در اروپا وامریکا بودند وهستند برنامه های یک ساعته و۲ساعته دارند. آنها برنامه های تفریحی برای هموطنان خود نشرمی کنند کاملاً منطبق به سیاست های کشوری که مقیم هستند ودر آن سخن می گویند. وبا در نظر داشت ویژگی های مهاجرت که ناگزیر بامقداری ذلت همراه است، تملق به وستایش جامعه ورژیمی را که در آن ساکن اند می پرداگند.

شاید بگویید امریکا اجازه داده است، ایرانیان تلویزیون۲۴ساعته داشته باشند آن هم فرق می کند. آن ایرانی ها مطابق منافع امریکا، علیه ایران نشرات می کنند وبه زبان فارسی. اگر آن نشرات علیه جامعهء امریکا باشد وبه زبان مردم، امریکا اجازه نخواهد داد. وحتی همین اروپا وامریکا باهمهء آزادی ها هیچ گاه حاضر نخواهند شد، به یک کشور اسلامی اجازه دهند تا برای مردم آنها نشرات نمایند.

شاید بگویید اگر ما اجازه ندهیم با آن هم نشرات آنها به افغانستان می رسد این سخن درست است. در این مورد نیز کشورهایی که توانایی دارند، پرازیت پخش می کنند ولی ماسخنی نداریم، ودر آن گزیری نیست. گذشته از همه، مؤثریت ورسایی آن به اندازهء نشراتی که از داخل کشور پخش می شود، نیست. وقتی در همه ولایات رادیو را روشن می کنید از طریقF.M بدون درد سر وبه سادگی، موعظه های اروپا وامریکا به خورد مردم داده می شود، دراین صورت چه انتظاری از جامعه می توانید داشته باشید؟

گذشته از آن شنیده ایم که امریکا در داخل افغانستان یک دستگاه نصب کرده است که در شب وروز ودر همه جای کشور قابل شنیدن است. این دیگر در جهان سابقه ندارد. اگر هر جا چنین نشراتی را دیدید که بیگانه به جای خودی واز داخل خانه سخن بگوید وهمه چیز را تشریح کند وبه انحای مختلف زمینه های نشرات و زبان دولت محدود گردد، مارا هم خبر کنید. این در جهان یک استثنا است.

ص ٦

افغانستان یک کشـــور اسلامیست و صاحب فرهنگ بزرگ اسلامی، تطبیق مو به مو ارزش های یک فرهـــنگ بیگـانه عالمـانه نیست.

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

قرائت جنبش های اسلامی از دموکراسی

قسمت چهارم

اشاره:

در بحث گذشته به عنوان پیش زمینهء"قرائت جنبش های اسلامی از دموکراسی" تقدیم خوانندگان ارجمند گردید، این مطلب مورد تأکید قرار گرفت که همسویی دموکراسی واسلام را باید در چوکات دوگانگی آنها به خوانش گرفت نه همسان بودن آنهاً وگفته شد که موضع گیری منفی مسلمانان در برابر دموکراسی نه به خاطر آن است که شعار مشارکت سیاسی مردم وتعدد احزاب و... را عنوان می کنند، چنان موضع گیری از طرف آنها در ماهیت خود، رد آن پروژهء غربی است که با به کار گیری خشونت وتحقیر در برابر مسلمانان، راه اندازی شده وزادهء ایستارها وموضع گیری های سیاست مداران خود کامهء غرب در برابر امتی است که با موضع گیری ها وگرایش های خود، نمونه های زیادی تقدیم تاریخ هم زیستی مسالمت آمیز با عقاید ونحله ها نموده اند ونیزگفتیم که همین الگوهای دموکراسی در آب وخاک، خود دیکتاتورهای ضد دگردیسی در کشورهای اند که نحله ای سوای نحله های آنها را به خوانش می گیرند.

می گویند: درک وشناخت یک مشکل نیمه طی الطریق، حل آن به حساب می رود. باقبول این قضیه وپذیرفتن آن، اگر درک وشناخت ما ازنحوهء رابطه اسلام بادموکراسی، به دور از عنوان کردن ضدیت کامل ویاهمسویی تمام عیار میان آن دو فراهم شود، به یقین می توان میسربودن حل این مشکل را عنوان کرد؛ زیرا مشکلی که اکنون در این زمینه پیش روی ما مطرح است، همانا مشکل بدفهمی از نحوه یی نگرش اسلام در پیوند به قضایا وگذارهایی از این طراز است.

به خاطر تحقق این هدف لازم به نظر می رسد که به دور از برقراری تماس، به خاستگاه این سوء فهم، نخست به تبیین وکالبد شگافی نحوهء نگرش اسلام در ارتباط به ساختار سیاسی دولت بپردازیم، تا موضوعی که می خواهیم پیرامون آن بحث نماییم، به صورت شسته ورفته در اذهان مخاطبان ما تجلی یابد، چه بادرک وشناخت متفاوت، نمی توان پیرامون قضیه مناقشه وگفت وشنودی را به راه انداخت ونتیجه یی از آن به دست آورد.

این نحوهء نگرش اسلام در پیوند به ساختار سیاسی دولت را، می توان در محورهای سه گانه ذیل یاد آور شد:

۱-ویژگی های اساسی ساختار سیاسی یک دولت.

۲-ابزار و وسایل مورد بهره برداری در جهت تحقق هدف.

۳-اهداف ومقاصدی که باید برای آن کار وپیکار نمود.

اینک به قرائت هریک از محورهای یاد شده آغاز نموده ونخست به بحث پیرامون ویژگی های اساسی دولت که در پیشاپیش آنها مردم سالاری قرار داشته ومشروعیت هر نظام سیاسی را در روشنایی آن می توان ارزیابی نمود، می پردازیم، تاگامی باشد در راستای ترسیم قرائت ما ازدموکراسی.

مردم سالاری: مفکورهٔ آقایی وسیادت ویا واژهء"حاکمیت" که دارای سابقهء جنجال برانگیزی در فقه سیاسی اسلام می باشدٔ در اندیشهٔ سیاسی بشری، باوصف آن که شکل وتطبیق قانونی آن در دوران های جدید چهره نمایی دارد، دارای تاریخ دور ودرازی است. این اندیشه درمیان اندیشمندان سیاسی از افلاطون و ارسطو گرفته تا منتسکوی فرانسوی در مقوله های سیاسی آن چون"شاهی"، "ارسطوکراسی"، "دیکتاتوری"، "تئوکراسی"، "مونوکراسی" و "دموکراسی" تبارز یافته که تحلیل کردن هریک از آن ها، از حوصلهء این چستاری که به"قرائت جنبش های اسلامی از دموکراسی" اختصاص دارد، بیرون است.

ما در این جابه بحث پیرامون مردم سالاری که خود نوعی از حاکمیت به حساب می رود، اکتفا می ورزیم، تا از یک طرف ذهنیت آنهایی که مفتون جلوه گری های"عروس هزار داماد" دموکراسی، این چیزی که در سایهء آن همه خود کامگان حاکم برسرنوشت ملت ها در دوران حاضر به سیاست های"پرویزمآبانه" و"چنگیزمدارانه" خود جامهء عمل می پوشانند، روشن گردد واز جانب دیگر، حرفی باشد در راستای کم رنگ سازی غوغای ضدیت تمام عیار اسلام با دموکراسی که عملی است نا آگاهانه در جهت تحکیم پایهء نظام های خود کامه وشرکی سیاسی متضاد با بینش سیاسی اسلام.

در فقه سیاسی اسلام، تنها مردم ویا امت است که در امور مربوط به سرنوشت خود تصمیم می گیرد ورضایت وپسند او، شرط استمرار وتداوم بقای امام یارئیس برتر واعلای دولت اسلامی، براریکهء قدرت است که توسط گزینش وانتخاب ایشان در این مقام قرار گرفته است.

امام عبدالقاهر بغدادی یکی از نامدار ترین فقهای سیاسی اسلام در ارتباط به مردم سالاری می گوید: "جمهور اهل سنت، برخی از پیروان"معتزله" خوارج ونجاریه به این باور اند که یگانه راه ثبوت ومشروعیت امامت ویا ریاست علیای دولت اسلامی، همانا انتخاب وگزینش امت است".(۱)

۱-اصول الدین ص ۲۷۹

ادامه دارد

قانون اساسی

قسمت سوم

از یادداشت های عبدالمجید زابلی

به ویرایش وحید مژده

به ملاحظهٔ جریانات فوق واضح می شود که از نظر منافع علیای کشور، شورای موجوده هرگز مورد تایید نیست این شورا مظهر بی نظمی و هرج و مرج در کشور بوده و موجب فلج شدن حکومت نیز می باشد. حکومت نیز توانمندی ایجاد اصلاحات را در کشور ندارد تا از یک طرف در ذهنیت عامه کسب موقف نماید و از طرف دیگر امور کشور را از حالت رکود و انجماد بیرون آورد و سنگ اول تهداب دموکراسی را از راه شورا و قانون بگذارد که به صورت متوازن پیش برود و کامیابی حاصل کند.

کابینه دکتر یوسف در حال تکوین، سقوط کرد و کابینهٔ میوندوال در فضای بی اعتمادی از بین رفت و کابینهٔ موجوده نیز متأسفانه به مشکل بلاتکلیفی مواجه است که آیندهٔ آن تاریک به نظر می رسد.

این که چه بود و چه شد نیازی به توضیح ندارد. حالت انارشی موجوده و دورنمای تاریک و پرخطر مملکت حاصل عمال بی سنجش پنج سال گذشته و سهل انگاری ها و فروگذاشت های قبل از پنج سال است.

در حالی که به دموکراسی افتخار می کنیم اما قدرتی پیدا نکردیم که دموکراسی را مطابق مرام ملی در عمل پیاده کنیم اکنون دموکراسی، کشور ما و خود ما در برابر طوفان های شدید حوادث آینده در اقیانوس بی پایان به روی تخته پارهٔ کوچک قرار داریم و بدون توشه ووسیله هر آن با خطر فرو رفتن مواجه می باشیم. زیرا ما چند کلمهٔ قشنگ را از قانون فرانسه، کشوری که خودش دستخوش بی قانونی و هرج ومرج گردیده اقتباس کردیم. در فرانسه در فاصله میان دو جنگ جهانی همین قانون، امکان تشکیل کابینه ها و حکومت های دوامدار را از بین برده بود و در هر شش ماه یکبار کابینهٔ جدید تشکیل می شد و اگر جنرال (دوگول) برای نجات فرانسه قیام نمی کرد و حکومت مستقلی را با ریفورم اساسی در آن کشور به وجود نمی آورد، فرانسه از بین رفته بود.

ما این قانون را با تغییرات جزئی به صورت عاجل روی کاغذ آوردیم و تصویب کردیم و بعد با خاطر جمع در گوشه یی به خواب سنگین فرو رفتیم و گمان بردیم که این پاره های کاغذ بدون دخالت و تدبیر ما، خودشان توان دارد تا مملکت را اداره کند و همچنان تصور کردیم که وقتی قانون دموکراتیک را به ملت اعطا کردیم، ملت تا ابد سپاسگزار ما خواهد بود و هرچه بکنیم آن را نادیده خواهد گرفت ولی اکنون عکس آن به مشاهده می رسد.

ملت از آزادی های قانون استفاده کرد و در صدد بر آمد تا عقده های گذشته رااز این راه علیه حکومت بگشاید. ما از درک این حقیقت مسلم نیز عاجز بودیم که قانون روی کاغذ به ملت نان، کار و امنیت داده نمی تواند. ما به این فکر نبودیم که در یک رژیم دموکراتیک در مقایسه با رژیم مطلقه، فعالیت دولت باید ده برابر گردد زیرا در رژیم مطلقه کسی حق سوال و انتقاد را ندارد اما در رژیم دموکراتیک حکومت مجبور است معیار کار را چنان بلند ببرد که برای اکثر طبقات ملت خوش آیند باشد و دولت آنقدر فعالیت کند که در افکار عمومی تأثیر مثبت وارد نماید تا حامی فعالیت های حکومت گردند.

کابینه های گذشته (که یکی در پی دیگری سقوط کردند) ناتوان از آن بودند که فعالیت خود را به اندازه مورد نیاز برسانند و موفق به تحقق وعده های خویش نشدند که این خود عامل سقوط آنان شد. بلند شدن آواز انتقادات و شکایات، فلج ماندن قوای سه گانه دولت، رشوه خوری های بی سابقه و سوء استفاده های وسیع، عقب افتادن رشد اقتصادی، توسعه بیکاری، نفوذ قدرت های خارجی، بی اعتمادی و تفرقه جویی، عدم تعاون با همدیگر و بد بینی ها و سوء ظن ها وصدها عامل دیگر دست به دست هم دادند و انارشی امروز را به وجود آوردند و حکومت فعلی هم نسبت به پاره یی عوامل قادر نیست دامنهء انارشی را محدود و چرخ متوقف مملکت را مجدداً به دوران بیاندازد.

باید بی پرده عرض کرد که دور نمای شورای آینده به مراتب از شورای موجوده خطرناکتر به نظر می رسد و این هم دلایل زیادی دارد که اولتر از همه فقدان پلان صحیح و نظم و فقدان راهنمایی واداره و عدم وجود یک گروپ سالم با هدف ملی است که دارای اتحاد بین خود وهمکاری با حکومت باشند.

نکتهٔ مهم دیگر که باید به آن توجه نمود این است که عدم موجودیت والی های صاحب تجربه و فعال، دستگاه های اداری ولایات را نیز در آستانهٔ ورشکستگی کامل قرار داده است.

سهو بزرگی خواهد بود اگر امروز حکومت تحرکی از خود نشان نمی دهد و پروگرامی غرض رفع بحرانی که دستگاه مملکت را فلج نموده تهیه نمی کند. حکومت باید در قدم اول سعی نماید تا اعضای کابینه نصب العین مشترک و معینی داشته باشند که همه به روی یک هدف واحد ملی متکی باشد که با خود گذری با همدیگر و با مردم همکاری کنند در غیر این صورت موفق نخواهد شد تا به شورای آینده چنان متکی گردد که شورا از پروگرام های حکومت جانبداری و حمایت کند. به عبارت ساده تر در صورت عدم فعالیت حکومت، شورای آینده غالباً امکان سقوط پی در پی کابینه ها را فراهم خواهد کرد تا دولت به قلت افراد مواجه گردیده و سر انجام از بین برود.

برای دولت مفید خواهد بود اگر به این نکته توجه کند که تبلیغات سوء جراید آزاد، شورا و تشکل جناح چپ، مظاهرات دوامدار و ناسزا گفتن ها، شعارهای انقلابی و بی تحرکی حکومت همه دست به دست هم داده تأثیرات عمیقی بر روحیهٔ تودهٔ مردم مخصوصاً اقلیت های ناراضی از خود به جای می گذارد. اکنون به حکومت قوی و فعالی نیاز است که احاطه و اقتدار بر رفع مشکلات کنونی و پریشانی جامعه را دارا باشد و امید جدیدی را در مملکت خلق کند در غیر آن نارضایتی افکار عامه مقابل رژیم و حکومت توسعه می یابد و در شورا روحیه یی خلق خواهد گردید که به قول معروف (خود را در گلیم کهنه نپیچند) و جانب افکار عمومی را بگیرند که آن هم به حصص ذیل تقسیم می شود:

الف: جناح چپ فقط و فقط طرفدار انقلاب و از بین بردن سیستم موجود و به دست گرفتن قدرت می باشد. آن ها می دانند که ضعف حکومت باعث سقوط آن می گردد و این سقوط های پی در پی را به نفع خود ارزیابی می کنند زیرا به جز از جناح چپ گروپ منظم دیگری در کشور موجودنیست و از حمایت خارج نیز برخوردار اند. آن ها مطمین اند که سر انجام قدرت دولتی را تصاحب خواهند کرد. (پیشبینی نگارنده نیز همین است).

ب: عده یی از نمایندگان شورا که از زمینداران و کوچی ها نمایندگی می کنند نیز تمایل دارند که به دولت مالیه ندهند ویا از افزایش مالیه جلوگیری نمایند. مطمح نظر قاچاقچیان نیز ضعف دستگاه حکومت می باشد زیرا حکومت بی اراده در مقایسه با حکومت قوی به مرام آن ها نزدیکتر است. لهذا عده یی که سقوط حکومت ها را می خواهند وعده یی که خواهان ضعف حکومت اند اکثریت شورای آینده را تشکیل خواهند داد و نتیجهٔ این خط سیر واضح است و هرکس که جرأت داشته باشد تا جریانات مملکت را به چشم باز ببیند می تواندآیندهٔ خطرناک آن را پیشبینی نماید.

حکومت نفوذ خود را از دست می دهد و وکلای شورا نیز خود را ملزم به دفاع از دولت نمی دانند. در صورت فقدان کابینهٔ فعال و کاردان، شورای آینده از شورای گذشته باید پرشور و شر تر باشد.

به همه حال اگر شورای دورهٔ ۱۳ قدری بهتر یا مانند شورای دورهٔ ۱۲ یا قدری از آن بی سر وسامان تر باشد فرقی ندارد چه اگر حکومت به راهی که امروز روان است همین سیر توأم با بلاتکلیفی را ادامه دهد نارضایتی عمومی چنان گسترده خواهد شد که به صورت حتمی شورای دورهٔ ۱۴ شورای جناح چپ خواهد بود و آن وقت است که مملکت به سوی نیستی کشانده می شود.

پایان

فروغ بسطامی

مردان خدا پردهٔ پندار دریدند

مردان خدا پردهء پندار دریدند
یعنی همه جا غیر خدا هیچ ندیدند
هردست که دادند، از آن دست گرفتند
هرنکته که گفتند، همان نکته شنیدند
یک طایفه را بهر مکافات سرشتند
یک سلسله را بهر ملاقات گزیدند
یک فرقه به عشرت درکاشانه گشادند
یک زمره به حیرت سر انگشت گزیدند
جمعی به در پیر خرابات، خرابند
قومی به برشیخ مناجات، مریدند
یک جمع نکوشیده رسیدند به مقصد
یک قوم دویدند و به مقصد نرسیدند
فریاد که در رهگذر آدم خاکی
بس دانه فشاندند وبسی دام تنیدند
همت طلب از باطن پیران سحر خیز
زیرا که یکی راز دو عالم طلبیدند
زنهار! مزن دست به دامان گروهی
کزحق ببریدند و به باطل گرویدند
چون خلق در آیند به بازار حقیقت،
ترسم نفروشند متاعی که خریدند
کوتاه نظر، عاقل از آن سرو بلند است
کاین جامه به اندازهء هرکس نبریدند
مرغان نظر باز سبک سیر، فروغی
از دامگه خاک به افلاک پریدند

حسین منزوی

غزل

شتک زده است به خورشید، خون بسیاران
برآسمان که شنیده است از زمین باران؟
هر آنچه هست، به جز کند وبند، خواهد سوخت
زآتشی که گرفته است در گرفتاران
زشعر وزمزمه، شوری چنان نمی شنوند
که رطل های گران تر کشند می خواران
دریده شد گلوی نی زنان عشق نو از
به تیره ها که بریده شان زنیزاران
زباله های بلامی برند جوی به جوی
مگو که آئینه، جاری اند جویاران
نسیم نیست، نه! بیم است، بیم دارشدن
که لرزه می فگند برتن سپیداران
***
سراب امن وامان است این، نه امن وامان
که ره زده است فریبش به باور یاران
کجا به سنگرس دیو وسنگبارانش
در آبگینه حصاری شوند هشیاران؟
چو چاه ریخته آوار می شوم برخویش
که شب رسیده و ویران ترند بیماران
زبان به رقص در آورده چندش آور وسرخ
پراست چنبر کابوس هایم از ماران
برای من سخن از"من" مگو به دلجویی
مگیر آئینه در پیش خویش بیزاران
***
اگر چه عشق تو باری است بردنی،اما
به غبطه می نگرم در صف سبکباران

ش- زیارمل

طنز

یوفټ هم مخ په وړاندي لاړ نه شوم

دخپل وخت سبقونه مي لوستي، یوعمر مي په دولتي ادارو کي کارکړي خو یوفټ هم مخ په وړاندي نه یم تللي، دویمه رتبه ماموریم په دویم بس کي کارکوم، پخپل کاروبارکي دومره پوختگي ته رسیدلي یم چي ان دچاخبره په اخیر شویو دیوالونو کي خښتي هم شمیرلي شم خونه مي دخان په لور دچا پاملرنه را جلب کړي شوه او نه دخپلو امرانو دبوټ پاکي مهارت لرم نوځکه خو چپرخاي پاتي یم او یوفټ مخ په وړاندي لاړ نشوم.

هوکي! ملګري مي اوچتو او لوړو چوکیوته وختل څوک دلته اوڅوک بیا دسمندرونو په زړه را کښونکو غاړو کي ژوند کوي، په پښتو کي یادیږي خو زه لکه ګمنامه سپاهي یو ګمنامه ماموریم او داځکه چي زه په خپلو اصولو مین یم، قانون مي خوښیږي په دستېلین عاشق یم، اداري ضوابط اونورمونه خو خپل روح بولم، دپاکو مخدومانو اطاعت مي په زړه پوري پیشه ده خو له مکارو او غولوونکو سره هیڅ نه جوړیږم نو ځکه به پرمخ ولاړشم باور وکړه چي یوفټ هم پر مخ ولاړ نشم.

زه خانته جدا اصول لرم خو هغه څوک چي تورته سپین او سپین ته تور وایي د جلا پرنسیپ څښتنان دي، هغوي د برښنا په څیرمخ په وړاندي ځي. ابن الوخت او ثانیه سازدي خپله څیره ډیره ژر بدلولای او په هر خم کي ځان رنګولای شي. دخلکو تیر ایستل او هغوي ته دبازسازي په نامه دجیب سازي هنر ډیربه ورځي. هغوي د داسي غولوونکو سرابونو په خلولوکي چي کلونه کلونه منزل وکړي خو ورته ونه رسیږي ډیر مهارت لري، نو ځکه خو په زرګونو فټه مخکي لاړل هواته والوتل او په متمدنو اسمان خراشو کي یي دیورپ له نجونو سره ونخل خو زه هوکي! زه هماغسي چپرخاي پاتي شوم نه مي ډالري معاش تر ګوتو کړاوانه مي کومه تحسین نامه واخیسته.

هوکي! د دوي پرنسیپ دا وایي چي غریب مه وژنه له غریب نه دوډۍ واخله، هوایي سفرونه او ورسره یوځاي ډالري سفریي او ډالري معاشونه د دوي دي خو په خالي جیب او وږي ګیډه د بازسازي د نوي هنر تمثیل په ځاکوي، ددوي هوکي! دهمدوي چي تاسویي هم پیژني میاشتني معاش زمونږ خو لاپریږده چي زمونږ دلسو کړوسو دکلونو اذوقه جوړوي نوځکه خو زه وایم چي یوفټ هم مخ په وړاندي لاړ نشوم او هماغسي چپر ځاي روان یم چپرځاي!!

بلي بلي! دوي خو دځان نوکران دي نه بانجان که دبانجان یوه ورځ په ځان ښه ولګیدنو دوي ورته ګټوره او خوندوره غذا اوکه بله ورځ په ځان بد ولګید نو دوي ورته بدخونده او بد رنګه خواړه وایي او دا ځکه چي ځان تري خپه نشي. خوزه بلي زه بیا داسي نه یم زه تورته تور او سپین ته سپین وایم او که داسي ونه وایم نو دژوند پرنسیپ مي خرابیږي، دماموریت اخلاق مي زیانمن کیږي، زه پخپلو ځانګړو اصولو مین یم، زه په غرور او افغانیت مین یم، زه په صداقت او متانت مین یم بلي بلي! په هغو اصولو چي نن دچالاکو او دوکه مارو خلکو نه خوښیږي نو زه به څنګه پرمخ ولاړ شم، نه هیڅکله نه زه به تل شاته خم او یوفټ به هم په وړاندي لاړ نه شم.

نیش کیش

سیدفریدون ابراهیمی

در آستین این مودت
شمشیر آهیخته یی نهفته اند
من و تو در تیر رس مرگ سنگر کرده ایم
زنهار
فراموش نکن
دوستان مان تعارف را بلد نیستند
*
باشعار حقوق بشر
من وتو تیر باران می شویم
نمیدانم این شعار
برای دختری که رؤیاهایش مانندست های بریده یی
از او جدا افتاده
چی روایتی دارد؟
زغمم به استخوان رسیده
تاصبح دوام نمی آرم
اما...
برادر!
خموش
همکاسهء تازه ات
نیشکیش است
آبت را پف کرده بنوش.

ادبیات ملی وپروسهء جهانی شدن

قسمت چهارم

عبدالعلی کوهی
استاد فاکولتهء ادبیات دانشگاه کابل

اساس داد وستد فرهنگی وادبی بین شرق وغرب را جنگ های صلیبی تشکیل می دهد که غربیها بالای شرقیها تحمیل نموده بودند. این جنگ های نامیمون ونامقدس یک صد سال را در برگرفت، تعدادی از قصه ها از کشورهای شرقی وافریقایی راه خود را به سوی غرب وبه ویژه به طرف فرانسه باز کرد. مضمون ومحتوای این گونه"نابلیو" ها را به زبان حیوانات، مسایل اخلاقی وتعلیمی می سازند. در این قصه ها شاعر ونویسنده از زبان حیوانات حکایت می نماید که در قالب شخصیتهای انسانی گره خورده است وبیشترین این قصه ها به زبان حیوانات نوشته شده که در ادبیات فولکلوری تبارز نموده اند. در این گونه اسطوره ها تغییرات، حوادث و رویداد های طبیعی به مقیاس میتافزیکی، تحلیل وتفسیر شده است. این گونه اسطوره ها که به حوادث طبیعی پرداخته است، بیشترینهء آنها در ادبیات یونان باستان به چشم می خورد، مانند داستان مسخ شدن انسان، تبدیل شدن آن به سنگ، عقیده به تناسخ که نزد مردمان بدوی وجود داشته و باعقیدهء آنها در ارتباط می باشد، به رنگ نمونه یک اسطورهء یونانی را ذکر می نماییم:

اسطورهء یونانی به اسم"ناسیوس" است، ناسیوس جوان بالا بلند وزیبا روی بود وعلاقه داشت تاصورت خود را در آب ببیند و در حقیقت خود را دوست داشت،آفرودیت" الهه محبت ودوستی او را امتحان کرد، ناسیوس جوان برای حصول صورت خود در آب غرق شد وبه گل نرگس تبدیل گردید واز این سبب گل نرگس آب را دوست دارد ودر کنار ساحل وکنار جویبار ها می روید ونمو می کند. یونانی ها وهندی ها در خلق وایجاد خرافه واسطوره سابقهء تاریخی دارند. وقتی اسکندر کبیر"۳۵۶-۳۲۳ق م" به فتح کشورهای شرق آغاز کرد تأثیرات خود را بیشتر برهندی ها گذاشت، بعضی ها به این عقیده اند که هندی ها نسبت به یونانی ها دراین دست آورد ادبی سابقهء تاریخی دارند، در کتاب"چاتاکا" کتابی که از تاریخ تناسخ بودا حکایت می کند، حکایات کثیری از انواع اسطوره ها در آن ذکر شده است، قسمتی از حکایات آن به قرون قبل از میلاد ارتباط می گیرد. بعضی حکایات مصر قدیم که به زبان حیوانات تسجیل یافته، تاریخ آن به قرون دوازده ق. م. می رسد مثل: داستان درنده وموش. بعید نیست که این حکایات مصر قدیم در آفرینش جنبش ادبی یونان وهند تأثیر نموده باشند. این گونه حکایات در آغاز به شکل خرافه و اسطوره در جوامع ابتدایی به وجود آمده، بعد به مقام ومنزلت ادبی رسیده وبه ادبیات سایر جهان پیوند یافته اند. قدیم ترین کتابی که در شرق، این اسطوره ها در آن مطالعه می شود کتاب کلیله ودمنه است که اساس هندی دارد. ممیزهء مهم این کتاب این است که قصه نویس، شخاص و حیوانات را به شکل مرموز به کار می بندد و در راه سلوک جمعی به کار می گیرد. این کتاب توسط برزویه طبیب مروزی در عصر نوشیروان"۵۳۰-۵۷۹م" از هند آورده شد وبه پهلوی ترجمه شد ودر سپیده دم تجلی اسلام ابن مقفع آن را به عربی برگرداند و در دنیای عرب تأثیر خود را به جا گذاشت. ترجمه کتاب کلیله ودمنه توسط ملاحسین واعظ کاشفی در اواخر قرن پانزدهم صورت گرفت واز طریق این ترجمه است که"لافونتین" فرانسوی از آن متأثر می گردد وبه شیوهء آن حکایات زیادی را به زبان حیوانات به وجود آورد. لافونتین فرانسوی حکایاتی را که به زبان حیوانات نوشته است وبرخی را ترجمه نموده است برجوانب قضایای اخلاقی وتعلیمی آن ها توجه داشته است. لافونتین اساس گذار واقعی تصاویر تعلیمی واخلاقی به زبان حیوانات است که در قصه وحکایات به زبان حیوانات تبلور یافته وخود متأثر از ادبیات دیگران می باشد. لافونتین هیچ گاه به تصاویر خیالی وبی محتوایی که افکار عمومی در آن وجود نداشته باشد، دست نیازیده است.

جاذبه ودینامیسم در شعر علامه اقبال

جلال فرهیخته



این یک امرمسلم وبدیهی است که هرقدر مواد ومصالح بنایی، اصیل وناب باشد بازمهارت معمار در اعمار بنا به خوبی به کارگرفته شده باشد، استواری وماندگاری بناء را بیشتر تضمین می نماید. بنای شعرنیز که یکی ازقالبهای ادبی است برای ماندگاری وتأید خود به مصالح متوازن وشایسته نیازمند است. در زمینهء تشبه شعر بابناء نیز قرینه یی مطرح است وآن این که واحداصغری شعر را بیت گویند، وبیت درزبان عرب به معنی خانه می باشد.

واما برگردیم به موضوع جاذبه ودینامیزم در شعر علامه اقبال. واقعاً این جاذبه وتحرک موجود در شعر علامه را چگونه ودر کجا جستجوکنیم؟ این که اقبال، فیلسوف، محقق، ادیب وشاعر برجسته یی است "قولی است که جملگی برآنند" وشک برنمی دارد.

اقبال ازجملهء محدود شاعرانی است که شعرش ازتحرک وجاذبه ویژه یی برخوردار است، کشش خاصی دارد که دراشعار معاصران او، حتی در میان بسیاری ازپارسی زبانان دیده نمی شود او باآن که زبان پارسی دری زبان نخستش نیست، شعرش در کمال سلاست، نضج وپختگی است. اقبال به این امرکه باپارسی بیگانه است ـ درحالی که ازنهایت انکسار مطرح کرده ـ اشاره می نماید:

"هندی ام از زبان پارسی بیگانه ام
ماه نوباشم تهی پیمانه ام
حسن انداز بیان ازمن مجو
خوانسار واصفهان ازمن مجو"

وی گزینش زبان دری را در راستای بیان اندیشه های والای خود یک نیاز وضرورت تفکیری می داند، تاآنجا که گوید:

**"گرچه هندی در عذوبت شکراست
طرزگفتار دری شیرین تراست
فکرمن ازجلوه اش مسحور گشت
خامهء من شاخ نخل طورگشت
پارسی از رفعت اندیشه ام
در خورد بافطرت اندیشه ام"**

مطالعه وتحلیل اشعار مولانا نشان می دهد که مایه های اصلی جاذبه ودینامیزم شعر اقبال که ماندگاری آن را نیز تضمین می نماید ـ در قدم اول، توحید محوری، احیای خودی، حریت دوستی، بیدارگری، وحدت مسلمین وچاشنی عرفانی آن است. اما اسلام وآموزه های ناب آن همواره محور اصلی اشعار او را می ساخته است که بااستشهاد به شماری از انها به عنوان مشت نمونهء خروار به مأمول مطروحه می توان دست یافت.

آرمانهای والا وافکار فلسفی اقبال در"فلسفهء خودی" و"رموز بیخودی" او مطرح شده ولب وعصارهء آن، بیداری(خود) واستعدادات وامکانات مفطور ومکتسب که درانسان به ودیعت گذاشته شده، می باشد.

علامه اقبال در نامه یی به نیکلسون ـ مستشرق انگلیسی که اسرار خودی" را ترجمه کرده، در توضیح کلمه"خودی" نوشته بود: "کلمهء خودی به معنای وسیعی به کار رفته وبه معنی میل وآرزو معنی بلعیدن وبه خود جذب کردن است وراقعی ترین شکل این عبارت است ازایجاد ارزش ها وایدیال ها وکوشش در راه تحقق دادن به آنها

(۱)مقصود اصلی اقبال از طرح فلسفه"خودی" در احیا واستوار کردن اهرم شخصیت وقائمه وجودی در مسلمانان است ویا به عبارهء دیگر"خودی عبارت ازوحدت تمایلات موروثی وتأثیرات مکتسب ازتجارب زندگانی است در وجود انسان که باید شناخته شود."بیایید باسیروگشت در دیوان این شاعر عارف، مصادیق این جاذبه ودینامیزم را به شهود بگیریم:

**" زندگانی را بقا ازمدعاست
کاروانش را درا ازمدعاست
زندگی در جستجوپوشیده است
اصل او درآرزو پوشیده است
دل زسوز آرزو گیردحیات
غیرحق میرد چو اوگیرد حیات
زنده را نفی تمنا مرده کرد
شعله را نقصان نور افسرده کرد"**

چناچه دیده می شود، خواست وطلب، جستجو وعطش وسوز وتمنا سوژه اصلی ادبیات مذکور در فوق است که مورد استشهاد قرار گرفته است. اقبال خوانندگان ومخاطبان خود را به امیدواری، هدفمندی، محبت وعشق با ارزش های عالی اسلامی وتوحیدی فرا می خواند.

**"عاشقی آموز ومحبوبی طلب
چشم نوحی، قلب ایوبی طلب
کیمیا پیداکن ازمشت گلی
بوسه زن برآستان کاملی
شمع خود را همچو رومی برفروز
روم را در آتش تبزیز سوز"**

ورود به دنیای شعر این مفکر فخیم، انغماس او را در اندیشه وتفکر اسلامی وخلوص وعشق او را به معنویت عظیم اسلامی، بالاخص به شارع بزرگ این آیین مقدس به نمایش می گذارد. او ما را به محبت ورزیدن با پیامبر اسلام"ص" فرا می خواند وفداکاری ها وزحمات این پیامبر اولوالعزم را در جهت ابلاغ پیام الهی به بشریت یاد آور می شود.

**"خاک نجد ازفیض اوچالاک شد
امد اندر وجدو برافلاک شد
در دل مسلم مقام مصطفی است
آبروی ما زنام مصطفی است
در شبستان حرا خلوت گزید
قوم وآیین وحکومت آفرید
ماندشبها چشم اومحروم نوم
تا به تخت خسروی خوابید قوم
روز محشر اعتبار ماست او
در جهان هم، پرده دار ماست او"**

محبت وتولای پیامبر"ص" وایمان به نبوت او جزء لایتجزای اعتقاد ومؤمن بهای مامسلمانان است. مفاد ومضمون یکی ازاحادیث نبوی"ص" نیز این است که مؤمن تاآنگاه حب ومحب پیامبر"ص" را به محبت اهل بیت وخانواده اش رجحان ندهد، ایمانش به کمال نخواهد رسید.

ماجلوه ها ومظاهر این محبت را درسراپای دیوان او معاینه می کنیم:

**"مست چشم ساقی بطحاستیم
در جهان مثل می ومیناستیم
من چه گویم ازتولایش که چیست؟
خشک چوبی در فراق او گریست
پیکرم را آفرید آیینه اش
صبح من از آفتاب سینه اش**

علامه اقبال همانند سلف صدیق خود که گفته بود:

**"به جهان خرم ازآنم که جهان خرم ازوست
عاشقم برهمه عالم که همه عالم ازوست"**

باهرآنچه شم ورایحه توحید ونبوت مصطفوی دارد، عشق می ورزد:

**"هستی مسلم تجلی گاه او
طورها بالد زگرد راه او
خاک یثرب از دو عالم خوشتر است
ای خنک شهری که آنجادلبر است"**

اقبال به مثابه شاعر ومفکر رسالتمند، فلسفه"خودی" خویش را در جهت بیداری وایجاد دینامیزم وتحرک در میان کتله ها ومجامع مسلمانان که زمینگیر اسارت، فقر وغفلت هستند واز توانمندی وانرژی عظیمی که در وجود ایشان موجود است بی اطلاع مانده اند، مطرح ساخته تا ایشان را به بیداری برساند و تکان بدهد.

**"ای فراهم کرده از شیران خراج
گشته یی رو به مزاج از احتیاج
خستگی های تو از ناداری است
اصل درد تو همین بیماری است
می رباید رفعت از فکر بلند
می کشد شمع خیال ارجمند**

او با توضیح اضرار و آسیب های فقر به حیث بیماری مزمن جوامع اسلامی پاد زهر همت و حرکت و پشتکار را برای تداوی بیماران پیشنهاد می کند:

**"از خم هستی می گلفام گیر
نقد خود از کیسهٔ ایام گیر
خود فرود آ از شتر مثل عمر
الحذر از منت غیر الحذر"**

اقبال از فیلسوفانی است که پس از غواصی در شط نا پیدا کنار حکمت و فلسفه، گم کردهٔ خود را در گنجینه های آموزه های اسلامی می یابد و دامن فلسفه و استدلالات را همانند مرشد معنوی خود -مولانا جلال الدین بلخی- رها می کند. او در حالی که در عمق تعالیم دین اسلام وارد می شود، فرا مین آسمانی اسلام را با پشتوانه متقن اخلاص مطرح می نماید:

**"لا اله باشد صدف، گوهر نماز
قلب مسلم را حج اصغر، نماز
در کف مسلم مثال خنجر است
قاتل فحشا و بغی و منکر است
روزه بر جوع و عطش شبخون زند
خیبر تن پروری را بشکند
مومنان را فطرت افروز است حج
، هجرت آموز و وطن سوز است حج
حسب دولت را فنا سازد زکوة
هم مساوات آشنا سازد زکوة
دل زحتی تنفقوا محکم کند
زر فزاید، الفت زر کم کند"**

وچنین نتیجه گیرد:

**"این همه اسباب استحکام تست
پختهٔ محکم اگر اسلام تست"**

به رسم حسن ختام، به ابیاتی استشهاد می کنم که عمق ووسعت بینش علامه را به نمایش می گذارد، در حالی که با ابیات بالا ارتباط منطقی نیز دارد:

**"من نه گویم در گذر از کاخ و کوی
دولت تست این جهان رنگ و بوی
دانه دانه گوهر از خاکش بگیر
صید چون شاهین ز افلاکش بگیر
تیشه خود را به کهسارش بزن
نوری از خود گیر و بر نارش بزن
از طریق آزری بیگانه باش
بر مراد خود جهان نو تراش
دل به رنگ و بوی وکاخ و کو مده
دل حریم اوست جز با او مده**

اقبال فلسفه خلقت و رسالت وجودی انسان را به مراتب بلند تر و عمیق تر از آنچه انسان بدان مشتغل و مصروف است و تمام هم خود را بر آن ترکیز داده، می داند ومخاطب خود را به انهماک در مفاهیم اعلی و تعالیم اجلی توحیدی فرا می خواند:

**هر که حرف لااله از بر کند
عالمی را گم به خویش اندر کند
فقر جوع ورقص و عریانی کجاست؟
فقر سلطانی است رهبانی کجاست؟
مردن بی برگ و بی گورو کفن
گم شدن در نقره و فرزند وزن**

آیا اوضاع عمومی افغانستان روبه ...

دارد ودر حلقات کارشناسان امور سیاسی از جمله سیاست سازان عمده سیاست دولت انتقالی اسلامی شناخته می شود، آمده است:

اشرف غنی احمد زی می گوید:

افغانستان به یک نقطهء انعطاف رسیده است که از این نقطه یا دور تسلسل به سوی شگوفایی (!) آغاز خواهد شد ویاوضع روبه خرابی خواهد نهاد»

آقای احمد زی بدون شرح وتوضیح لازم به کلمات قصار به خلاف گذشته که به این روال صحبت نمی کرد، می افزاید:

«دو راه موجود است: کشور مافیایی مواد مخدر یا افغانستان پیشرفته وآرام»

ولی روشن نیست تسلط مافیایی در کشور چگونه قایم می شود وکشور پیشرفته وآرام به اساس تیوری چه نظریه وبرنامه یی به وجود خواهد آمد.

آژانس خبری می افزاید:

مشکلات توسعهء اقتدار دولتی به اطراف هنوز بر جا بوده وبقایای طالبان در افغانستان به حملات شان برضد نیروهای خارجی و دولت افغانستان دوام می دهند.

حامد کرزی وملل متحد صدای شان را جهت توسعهء نیروهای حافظ صلح به بیرون از شهر کابل بلند کرده اند. هم چنان در حدود یازده ونیم هزار از نیروهای امریکایی در افغانستان مستقر اند وپی دستگیری طالبان والقاعده تلاش می ورزند. اما در بخش تأمین امنیت کاری را به سرنمی رسانند...»

وبدین ترتیب در نتیجه گیری آژانس فرانسپرس متکی به گزارش سازمان عفو بین الملل آنچه بیشتر مورد تأکید قرار دارد، خرابی روز افزون وضعیت سیاسی و امنیتی در افغانستان است ونه بهبود خوشبینانهء آن.

جسارتهای مدیر مسؤول . . .

چنین عملی را مرتکب شد، و آگاهانه ویاغیر آن، احساسات ملتی را برانگیخت.

به گفته بستگان مهدوی وآنانی که با ایشان از نزدیک تعارف دارند، موصوف پیشتر از آن که به مصالح ملی وتحول جامعه به سوی بهتر شدن، آنچه که به گفته خودش در مصاحبه با بی.بی.سی. به خاطر آن این مقاله ها را نوشته، بیندیشید، در فکر به دست آوردن دارایی ورفع مضیقه های زندگی می باشد وبرایش فرقی نمی کند که از چه رهگذری این مامول را برآورده بسازد!! اما او باید به این نکته توجه داشته باشد که انتخاب وی، در این زمینه، انتخابی ناشیانه وناسنجیده بوده است.

به هر حال آنچه که به عنوان انکشافات تازه ای که در رابطه به این قضیه، مطرح می باشد، تلاش های مدیر مسئول این جریده است که در گفتگو های خود با رادیوها ورسانه ها بدان اشاره می کند که گویا از اشتباهاتی که در نوشته اش رخ داده اظهار ندامت می کند وبرخی از عبارات آن را که عدم توهین به مقدسات دینی را باز گوکند، توجیه می نماید. ارچند گفته ها وخطاهای آفتابی این آقا، محمل تأویل ندارد، مگر به آن هم اگر بتواند در جریان محاکمه اش ثابت کند که هدفش توهین به ارزش های دینی وملی جامعه نبوده واز روی اشتباه ویانارسایی تعبیر مرتکب این خطا شده کاری است که ماهم در انتظار آنیم.

بر نشر مسودهٔ قانون اساسی . . .

عبدالحفیظ منصور به عنوان وکیل مردم در لویه جرگه اضطراری، در بخشی از سخنان خود گفت که طرح قانون اساسی تا هنوز مخفی نگه داشته شده و هر نوع اظهار نظر در مورد آن اضافی به نظر می رسد. او افزود که هیچ تضمینی وجود ندارد که نظریات مطروحه در مجلس امروز در نظر گرفته شود؛ زیرا گرفتن احصاییه در مورد تعداد آرای موافق و مخالف در مورد موضوعات مختلف، به شکلی که فعلاً مطرح است، نا ممکن به نظر میرسد. او اضافه کرد که کمیسیون زیر چتر دولت کار می کند و دولت فعلی در اکثر موارد زیر انتقاد قرار دارد.

هنوز سخنان آقای منصور به پایان نرسیده بود که یکی از مامورین کمیسیون، مداخله نموده و گفت که سه دقیقه صحبت کافی است. آقای منصور در واکنش گفت که وقتی در ۲ کیلو متری ریاست دولت، وضع از این قرار است واجاز داده نمی شود که کسی حرف بزند، در سمنگان، جوزجان، بامیان، پکتیا، ننگرهار وسایر ولایات چه برخوردی صورت می گیرد؟ او فزود که این محافل جنبهٔ نمایشی و تبلیغاتی داشته و کمیسیون میخواهد نشان دهد که مردم حق اظهار نظر را دارند، حال آنکه در واقع حق آزادی کسب اطلاعات مردم در این زمینه نقض شده است.

منصور گفت که در لویه جرگه اضطراری، مطابق توافقات بن عمل نشده و هم اکنون کشور فاقد پارلمان است و شورای وزیران به جای پارلمان عمل می کند قوهٔ اجرائیه و مقننه تفکیک نشده واکثر فیصله های شورای وزیران از محدودهٔ خرج دسترخوان خود شان بیرون نمی شود.

تاکید منصور بر این بود که در هر حالی باید انتخابات و کلا

دامن زدن به مسایل اکثریت و اقلیت و طرح کردن ملیتی مسایل، نیز باید جرم باشد و در قانون مشخصاً و واضحاً تذکر داده شوْد.

صورت گرفته و قانون اساسی از آن مرجع نهایی شود، در غیر آن صورت مردم حق دارند ، آنرا یک قانون تحمیلی بدانند. موصوف افزود که در مقدمهٔ قانون اساسی، باید از شخصیت های معروف هر قوم تذکر به عمل اید ، تا هر کسی قانون را از خود بداند. او از فیض محمد کاتب هزاره، احمد شاه درانی، احمد شاه مسعود شهید، امیرعلیشیر نوایی. سلطان محمد غزنوی و برخی دیگر به این منظور نام برد.

پروفیسور فاروق نجرابی وکیل انتخابی مردم، سخنران دیگر محفل بود که در مورد لویه جرگهٔ اضطراری، انتقاداتی را مطرح نموده و گفت که برخی افراد، عمداً لویه جرگه را منحرف ساختند و اکنون ما با مشکل بسیار جدی از ناحیه کمبود پارلمان مواجه هستیم و وکلا جداً باید متوجه باشند تا در آینده از همچو اعمالی جلو گیری شود.

خانم ملیحه استاد لیسه مریم و معاون کمیسیون ملی حقوق بشر طی صحبتی گفت که ما باید قانون مناسب به حال و احوال جامعهٔ خود داشته باشیم. استفاده از منابع خارجی در این راستا ، نباید با ویژه گیهای جامعهٔ اسلامی ما در تضاد واقع شود. او گفت که هیچ نوع مداخلهٔ خارجی در این مورد، تحمل نخواهد شد.

خانم ملیحه گفت که مردم در مورد شیوهٔ انتخاب اعضای کمیسیون تدقیق قانون اساسی ، حرف هایی دارند و حتا گفته می شود که آن ها توسط نیروهای خارجی انتخاب شده اند و بناءً اگر چنان باشد از همین حالا قابل پیشبینی است که قانون اساسی اگر مشخصات کشور و مردم ما را در نظر نگیرد راه به جایی نخواهد برد.

بعداً حمید هامی یکی از اهالی خیرخانه گفت که پرسشنامه به صورت دقیق ترتیب نشده و برخی موارد مطروحه حتی آدم را به تعجب می اندازد که چرا باید چنان سوالی مطرح گردد؟

سوال در مورد این که زبان رسمی کشور پشتو باشد یادری ، اصلاً نباید مطرح شود . دیگر زمان طرح اینگونه مسایل گذشته است، ما باید بیشتر روی مشترکات، تاکید کنیم . این زبان اگر پشتو باشد یا دری باشد هیچ تفاوتی ندارد و به هیچ کس امتیاز نمی بخشد.

مسایل پشتو و دری، خود نوعی دامن زدن به اختلافات است و در حالی که روشن است که هردو زبان رسمی می باشد، پس طرح این مسأله چرا باید صورت گیرد؟

او گفت که در قانون اساسی آمده است که هر کی از افغانستان است، افغان است. بناً این نکته هم باید اضافه شود که دامن زدن به مسایل اکثریت و اقلیت و طرح کردن ملیتی مسایل، نیز باید جرم باشد و در قانون مشخصاً و واضحاً تذکر داده شود.

او گفت که در پرسشنامه های قبلی، سوالی در مورد نقش اینده‌ٔ بابای ملت وجود داشت و حالا حذف شده است که نباید چنان می شد، بلکه باید در پهلوی آن امتیازات قهرمان ملی نیز مشخص می گردید و قهرمان ملی و موقعیت آن تعریف می شد.

او گفت که اگر قانون هر قدر جامع هم باشد، ولی تطبیق نشود، ارزشی ندارد.

او افزود که باید همزمان با تصویب قانون اساسی، شورای حراست از آن قانون نیز توسط پارلمان تشکیل گردد.

در پایان محفل عده یی از وکلای مردم سخنرانی نموده و نتیجه بر این شد که نظر خواهی مفصل در مورد قانون اساسی، بعد از نشر مسودهٔ آن صورت گیرد.

نامهٔ صمیمانه به کابینه

به این اصل ناسالم وبدعت ناروا البته ازنظر بنده، یک موضوع دیگر را هم اضافه کنید. از همین لحظه، همین دقیقهٔ که این یاد داشت را می خوانید این رادیو های اجازه یافته را روشن کنید وبشنوید، برای ۲۴ساعت،۴۸ ساعت، یک هفته، یک ماه. اگر یک کلمه در رابطه به وحدت ملی وتفاهم وتساند جامعهٔ افغانی یافتید، مراسنگ سار کنید. قسم به خدا مانمی دانستیم استاد ربانی، استاد سیاف ومجددی پروفیسور اند، و محسنی آیت الله، روزگاری معین رادیوها به ما یاد دادند، واکنون بی آن که مابدانیم به ما یاد می دهند که این ها تفنگ سالار اند وجنگ جهاد شان در برابر شوروی وطالب حماقت بوده است اینها آدم کشان اند. وجامعه را ویران کرده صد حرف دیگر. ولی آن روزها می گفتند ویرانی را دیگران می کنند و اینها مبارزان راه آزادی اند.

به هر حال ازهمین لحظه بشنوید، این رادیو ها هر آنچه می گویند: در رابطه به جدایی افگنی و ایجاد نفاق است. ما مصالحه کرده ایم، ملت ما به خاطر سعادت جامعه وکشور ازبدو نیک همدیگر گذشته است، مابه این ضرورت داریم که همدیگر را به همدلی و برادری بخوانیم نه اینکه عده یی را طردکنیم و عدهٔ دیگر را به ستایش گیریم. این برنامه برنامه جنگ ونفاق است، در طول ۲۰ سال ادامه داشت و نتیجه نداد. گذشته از این نشرات این رادیو تلقین تداوم جنگ ویا حل مشکل افغانستان از طریق جنگ است و تبلیغات شدید علیه مجاهدان و مبارزان اسلامی و غیره ادامه دارد، این پروسه نتیجه ندارد و در یافته ایم که مشکل افغانستان راه حل نظامی ندارد. بناءً توقع جدی داریم که کابینهٔ محترم برادران آگاه و دانشمند و دلسوز ما در کابینه و شخص محترم کرزی صاحب در مورد توجه نمایند وتصمیم بگیرند.

به خاطر منافع اسلام ، وطن و حفظ منافع ملی ووحدت جامعهٔ افغانی نشرات **FM** و نشرات امریکا از داخل کشور بصورت جدی قطع گردد. از بیرون آنچه می دانند بگویند.

نشرات داخلی بازهم گسترش یابد و دولت برای تقویه رادیو و تلویزیون کشور برنامه اساسی طرح نماید و مصارفی را متقبل شود، که وحدت ملی فقط ازطریق این میسر است.

نشرات کیبلی به گونه یک شبکه مخفی است اگر به شبنامه ها، برنامه های گروهی ویا سازمانی مخالف دولت وملت اجازه می دهید به کیبل هم اجاز دهید تا بدون نظارت آنچه را می خواهد نشر کند و در جهت فاسد ساختن جامعه گامی سریعتر بردارد. نشراتی را اجازه دهید که مردم بر آن ناظر باشد نه اینکه مخفی و دور از نظر، اینجا فتوای دین ضرور نیست عقل سلیم انسان را هدایت می کند و می فهماند که اجازه آن به نفع جامعه ما درشرایط حاضر نیست. در شرایط حاضر جامعهٔ ما به تربیت و هدایت سالم نیاز دارد و حتی به اجبار باید به این راه سوق گردد، تا به آگاهی و رشد کامل سیاسی و اجتماعی نایل گردد.

امیدوارم برادران بدون حب و بغض در مورد تصمیم بگیرند و فوراً به فکر توجیه ها و برچسپ ها نشوند. تصمیم شما در این رابطه ...ملاک ارزیابی ملت در باره شما در آینده ها خواهد بود. امیدوارم جامعه و نسل های آینده شما را بعنوان خدمتگاران صادق بشناسد.

موضعگیری شما در این رابطه، خدمت و خیانت را مشخص خواهدکردوتاریخ وآینده برای تان قضاوت خواهد نمود.

فشرده سخن اینست که دولت و کابینه پالیسی فرهنگی کشور را مشخص سازد نباید همه چیز را حتماً از وزارت فرهنگ خواسته شود. وزارت فرهنگ مجری است که پالیسی طرح شده دولت را در عرصه فرهنگی تطبیق کند، امید است در روشنی این پالیسی اعمال دولت ارزیابی گردد.

واز سوی دولت شاهد برنامه های ارزشمند فرهنگی باشیم.

ک . ا . صداقت

نوشتهٔ دکتر عبدالحلیم عویس　　ترجمهٔ فضل الرحمن فاضل

نقش تعصب قومی درسقوط دولت اسلامی اندلس (هسپانیه)

قسمت چهاردهم

در دوران حکومت محمد بن عبدالرحمن، شورش هایی به رهبری عبدالرحمن بن مروان جلیقی در شمال غرب اندلس به وقوع پیوست که موصوف در دژ"حنش" که در جنوب ماروره قرار دارد، سنگر گرفت. عبدالرحمن بن مروان با نصارای ساکن در شمال اندلس پیمان مودت بست واز ایشان کمک های مادی ونظامی در یافت کرد وبه این شورشی که اساس آن را نژادگرایی تشکیل می داد، تعداد زیادی از دورگه های مشهور، از جمله ابن شاکر، مکحول بن عمر، سعدون بن فهد ودیگران به آن پیوستند.

زمان فرمانروایی امیر محمد بن عبدالرحمن(۲۳۵-۲۷۲ هجری) شاهد شورش هایی بود که دو رگه ها در"طلیطله" ومرزهای خاوری اندلس، آن را سازمان دادند. در همین عصر اضطرابات داخلی هم به وسیلهٔ دورگه ها در جنوب اندلس، در سال های ۲۶۵-۲۶۶ هجری صورت پذیرفت ورهبران آزمند عرب هم در قرطبه خواستند تا به صورت مستقل از بنی امیه برمردم فرمان رانند ویا رعایای شان چون پادشاهان مستقل رفتار نمایند.

طبیعی بود که امیر محمد عبدالرحمن در برابر این شورش ها، اعم از اینکه از طرف دورگه ها صورت می گرفت ویا از طرف عرب ها، راه خاموشی اختیار نمی کرد، بلکه با سربازانش به سوی شورشگران می شتافت وآنان را مطیع می ساخت وهمچنین گاهی برای دفع تجاور مسیحیانی که در مرزهای کشور آماده یورش بودند، حرکت می کرد.

روزگار این امیر شاهد رایش خطر جدیدی بود که به اثر آن اندلس ثروت زیاد وافراد بیشمارش را از دست داد وهمچون خاری بود در پهلوی حکومت قرطبه. این خطر جدید عمرو بن حفصون بود که در کوه"بوبشتر" سنگر گرفت وتعداد زیادی از سرکشان اسپانیا وشورشگران ضد حکومت قرطبه به اوپیوستند وبر برخی از اقلیم ها نزدیک بر سنگرگاه هایش، به حملات آغاز کرد وترس وبیم را درمیان اهالی پراگند. امیر محمد در گذشت، اماخطر ابن حفصون همچنان در کشمکش با حکومت قرطبه باقیماند.

منذر بن محمد که از فرماندهان بزرگ پدرش بود، در امارت قرطبه به جای پدر نشست ونخستین هدف خویش را نابودی ابن حفصون اعلام داشت، اما اجل او را مهلت نداد. گفته می شود که او در هنگام نبرد این شورشگر خطرناک درگذشت.

پس از منذر برادرش عبدالله به فرمانروایی رسید. کشمکش های داخلی، نیروی امارت قرطبه را به تحلیل برده بود، بروز حرکت نژادگرایی که مظهر آن تکتل(انسجام) عرب ها در برابر دورگه هابود، یکی از این حادثه هاست ودورگه ها هم به عنوان واکنش زیرفرماندهی یکتن از شورشگران شان در برابر عرب ها صف آرایی کردند وشهرهای"شبیله" و"طلیطله" و"غرناطه" از مراکز مهم این جنبش بود.

قبایل عربی هم از تعصب نژادی در برابر بربری ها ودو رگه ها کار گرفتند که افرادی چون یحیی بن صقالهٔ قیسی وبعد ازاو سوربن حمدون قیسی که نام هایی است از جملهٔ همین عرب های نژادگرا ومتعصب.

امیر عبدالله گمان می کرد که مصلحت این است تا تارهای نژادگرایی را به خاطرحفظ شوکتش به صدا در آورد، اما او در این گمانش اشتباه بزرگی را مرتکب شد. زیرا این کار او دشمنی را میان عرب ها ودورگه ها تقویت بخشید. وقتی که دورگه ها از ظلم وستم عرب ها به امیر عبدالله شکایت بردند. او کاری انجام نداد. کشمکش خشونت باری میان عرب ها ودورگه ها در سال ۲۷۶ هجری به وقوع پیوست که به شکست فاحش دورگه ها انجامید که تعداد کشته شدگان را ۱۲هزار نفرتخمین می زدند که گناه این خون های ریخته شده برگردن حمدون قیسی نژاد پرست است که با دورگه ها کینهٔ عمیق داشت.

ادامه دارد



هندوکش نماد ماندگار استقلال تاریخی افغانستان

دکتر شمس الحق آریان فر

امیر امان الله که در ۱۹۱۹ (فبروری) به قدرت رسید در ۳ مارچ اعلان استقلال نمود و به انگلیس جهت امضای قرار داد جدید دوستی میان کشورها به اساس تساوی حقوق ملت ها خبر داد. در ۲۷ مارچ ۱۹۱۹ اتحاد شوروی وقت استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت. انگلیس پاسخ مستقیم نداد و دو نامه از جانب امان الله خان به لنین فرستاده شد.

بالاخره در سوم می ۱۹۱۹ جنگ میان انگلیس و افغانستان آغاز شد و بعد از یک ماه اعلان متارکه صورت گرفت و جنگ ختم گردید. در ۱۸ اگست ۱۹۱۹ در راولپندی قرار داد استقلال امضا شد که بعداً در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱ به گونه کامل منحیث قرار میان دو کشور مستقل به طوری همه جانبه، در کابل به امضا رسید.

یاد بود استقلال در افغانستان، عبارت از رواق کوچکی است که در درهٔ پغمان در ۲۵ کیلومتری شهر کابل در میان یک دهکده اعمار گردیده است. شاید امان الله خان می خواست این موضوع را زیاد بزرگ نسازد و حساسیت انگلیس را بر نینگیزد. چه امان الله بسیار علاقمند به مظاهر مدنیت غرب بود وعلایق زیادی در دوستی با غرب داشت. البته در آن روزگار سیاست استعمار به گونه یی بود که جز نوکران مستقیم ومطیع، کسی را نمی پذیرفت. ورنه امان الله خان، خواهان دشمنی با انگلیس نبود.

شاید هم از همان جهت، رواق پیروزی را به گونهٔ بسیار بزرگ و برجسته در میان شهر و در نزدیکی قصر سلطنتی نساخت. به هرحال این رواق که به نام "طاق ظفر" یاد می گردد و طی جنگ ها تخریب گردیده بود، اینک بار دیگر به عنوان یگانه مظهر مادی کسب استقلال، باز سازی و مرمت گردیده است.

جز این بنای افتخار که وجههٔ ملی دارد دیگر هر آنچه، بنای یادگاری داریم، عاری از این ویژگی است. "منار علم وجهل" در نو آباد کابل نماد پیروزی سربازان امان الله خان است بر قوم جنوبی و شورشی که علیه او صورت گرفته بود. "منار عبدالوکیل خان" در دهمزنگ بنایی ست که به افتخار عبدالوکیل خان در سرکوب مردم شمالی ساخته شده است. "منار استقلال" در مقابل ارگ شاهی، نشان پیروزی بر مردم کابل و شمالی است ، تا کسب استقلال ملی.

و اما در کنار طاق ظفر که مبین رشادت مردم افغانستان در راه استقلال است، افغانستان چیزی دیگری نیز دارد که آن نماد تاریخی استقلال افغانستان است و فرق هر متجاوزی در سنگ آن شکسته است و آن هندو کش است. چه فتح هندوکش، فتح افغانستان را نوید می داده است. و بی مناسبت نیست که انگلیس ها در دو جنگ قرن ۱۹ خود با افغانستان یکی از هداف شان این بود که به هندوکش دست یابند و آن را سرحد طبیعی هندوستان قرار دهند که تسخیر ناپذیر است. در جنگ ۱۸۳۹ انگلیس ۵۴ هزار سرباز و در جنگ ۱۸۸۰ به تعداد ۶۰ هزار سرباز به افغانستان آورد و درجنگ بیش از ۶۰ هزار تلفات داد و اما به مقصد خویش که رسیدن به دیوار طبیعی هندوکش بود، موفق نشد.

شاید با کسب این تجارب بود که در جنگ ۱۹۱۹، بعد از این که یک ماه جنگ ادامه یافت، ناگزیر از شناخت استقلال افغانستان شد و نخواست سر خویش را به سنگ هندوکش بکوبد. چه در دو جنگ قبلی بیشترین تلفات را در همین دامنه های هندوکش متحمل شده بود. از همین نقطه بود که با وجود تسلیمی امیر دوست محمد خان که شبانه از دامنهٔ هندوکش جانب سپاه انگلیس رفت، نیروهای مردم به کابل یورش آوردند و سپاه انگلیس را تباه کردند. و باز از همین دامنهٔ هندوکش در شمالی (پروان و کاپیسا) بود که امیر عبدالرحمن تجهیز سپاه کرد و کابل را تصرف نمود.

از اینجاست که هندوکش همچنان در چشم استعمار گران نماد پایدار یست و در تاریخ سرزمین ما نیز، نمود استقلال و آزادگی است. نگرشی بر اوراق تاریخ چگونگی این امر را به خوبی هویدا می سازد:

اسکندر یونانی زمانی که در ۳۳۰ ق.م به افغانستان قدم می نهد از هرات تا هندوکش و بلخ، چهار سال سرگردان می ماند. در هر نقطه مقاومت علیه او شکل می گیرد. اسکندر ناگزیر می شود، در هر نقطه قرار گاهی برای حفاظت سپاه خویش بسازد که آن را "اسکندریه" می گفت و در دامنه های شمال و جنوب هندوکش از ترس مبارزان این خطه چندین اسکندریه ساخته بود.

در روزگار کوشانیان دامنه های شمال و جنوب هندوکش، مرکز عمدهٔ آیین بودایی و کاپیسا پایتخت زمستانی شاهان کوشانی بود این نشان می دهد که آن سکنه و آن آیین نیز از جغرافیا و از ساختمان فزیکی و عقابان زیستن این خطه برای حفظ و انکشاف خویش بهره گرفته اند.

در روز گاری که سپاه اسلام به افغانستان داخل می شود. از سال های ۶۴۲-۶۶۲ در سه استقامت پیروزی های به دست می آرد. هرات و مرو وجوزجان و بلخ در شمال تسخیر می شود. کرمان و سیستان در غرب و بلوچستان و قندهار در جنوب به تصرف سپاه اسلام می آید. اما در همهٔ این مدت کابل و دامنه های هندوکش آزاد است. وقتی در ۶۶۱ خلفای اموی به قدرت می رسند، پیروزی سپاه اسلام تا بخارا و خوارزم وفرغانه می رسد.

خلفای اموی فکر تسخیر کابلستان و دامنه های هندوکش را می نمایند و تقریباً تمام حملات آنها در این خط به شکست مواجه می شود.

در ۶۶۷ ربیع، سردار عرب در جنگ با رتبیل شاه کابل شکست خورد.

در ۶۷۱ عباد حاکم عربی سیستان به کابل حمله کرد و ناکام شد.

در ۶۸۱ یزید و بوعبیده افسران عربی در یورش خود به کابل ناکام شدند.

در ۶۹۱ عبیدالله حاکم عربی سیستان حمله کرد و حاصلی نداشت.

در ۶۹۷ حجاج والی عراق عبیدالله را به جنگ فرستاد. جنگ بسیار دوام کرد و پیروزی نداشت و شکست خورد.

با گذشت ۶۰ سال از فتوحات اسلام در خراسان، هنوز کابلستان و دامنه های هندوکش آزاد بود.

در سال ۷۰۰ حجاج ۱۳ هزار تن جنگجویان عرب را تحت قیادت عبدالرحمن بن اشعث با سپاه بسیار مجللی فرستاد. دو میلیون در هم به این سپاه، حجاج کمک کرد. این سپاه آن قدر پر حشمت بود که "جیش الطواویس" (لشکر طاووس) نام گرفته بود. این سپاه نیز شکست خورد.

در ۷۰۴ قتیبه بر ضد رتبیل شاه لشکر کشید، که به مصالحه انجامید.

در ۷۰۶ کابلشاه با دو میلیون درهم با قتیبه مصالحه کرد که ۲۳ سال دوام نمود.

در ۷۲۷ حاکم عربی سیستان بار دیگر به جنگ کابلستان آمد و شکست خورد. تا این که در سال ۸۶۲ یعقوب لیث صفار، رویگر زادهٔ سیستان و خراسان بالاخره بر کابلشاه پیروز شد و این بخش کشور نیز به اسلام گرایید. این رویدادها نشان می دهد که هیچ گاه لشکر بیگانه بر هندوکش غلبه نکرده است و پروردگان دامان آن، هر متجاوزی را شکسته اند.

واما شکوه عقابان هندوکش، در تاریخ گذشته، در زمان چنگیز، بیشتر از همه نمایان است. چنگیز که با بیرحمی سه ربع جهان شناخته شده آن روزگار را تصاحب کرده و بزرگترین امپراطوری را در جهان ایجاد نموده بود. فقط در دامنه های هندوکش بود که به گونهٔ مشخص دوبار شکست قطعی را تجربه کرد.

چنگیز خان بعد از تسخیر ماوراءالنهر در سال ۱۲۲۱ متوجه افغانستان شد و سپاه خود را در سه ستون ، به این کشور داخل کرد.

تولی فرزند چنگیز در رأس سپاه هشتاد هزار نفری مامور سرکوب ولایات شمال غرب افغانستان شد که شهرهای مرو وطوس و بیهق و هرات و سرخس و سیستان را به خاک یکسان کرد.

ستون دوم را که صد هزار سپاه بود، شخص چنگیز خان رهبری می کرد که با گذشت از جیحون بلخ را محاصره کرد و بعد جوزجان و میمنه و مرغاب را تصرف نمود.

ستون سوم سپاه مغول مؤظف گردید تا ولایات وسیع تخارستان از بدخشان تا هندوکش را تصاحب نماید و این نواحی را تا ولخ و اندراب کاملاً تخریب نماید. این سپاه پیروزمندانه حرکت می کرد، که پروان به قیادت سلطان جلال الدین به مقابله برخاست. مغول ها با دادن هزار کشته از پروان و دامنه هندوکش فرار کردند.

شکست مغول در پروان و در حصار والیان، تزلزلی بر سپاه آنها وارد کرد که بقیه افراد مغولی محاصرهٔ قلعه ولخ را ترک گفته تخارستان را تماماً تخلیه نمودند و جانب ماوراءالنهر فرار کردند.

چنگیز خان که مصروف جنگ در شمال کشور بود، سپاه ۴۵ هزار نفری را به سرکردگی کوتوقوتویان جانب پروان حرکت داد. در یک فرسنگی پروان جنگ سختی در گرفت. در این جنگ جلال الدین در قلب سپاه پروان قرار داشت و جنگ را رهبری می کرد. جلال برای این که سپاهش فکر فرار را از ذهن خود بیرون نماید امر کرد همه افراد سواره نیز پیاده شوند و پیاده با دشمن بجنگند. در حالی که دشمن همه سواره بود. شاید در همین کناره های هندوکش بود که جلال الدین برای چنگیز نوشت:

جای ما را برای دیدار معین کن من در آن اردوگاه منتظر تو خواهم بود.

به هر حال در پروان جنگ شدید در گرفت. این جنگ دو روز ادامه یافت. مغول ها کشته و اسیر زیادی بر جا گذاشت و بقیه جانب چنگیز خان فرار کردند. سپاه پروان تا فاصله های زیاد آن ها را تعقیب نمود.

این شکست روال جنگ را در کشور تغییر داد. با شنیدن خبر شکست سپاه مغول در پروان در سراسر کشور عصیان ها آغاز شد. هر جا شحنهٔ مغول را می یافتند می کشتند. امید پیروزی در دلها زنده شد و هراس و تزلزل مغول ها را فرا گرفت. اگر اختلاف میان سپاه جلال الدین نمی افتاد و جلال الدین تدبیر و ارادهٔ بهتر می داشت. یقیناً دیگر جهان از شر مغول نجات یافته بود.

در سده های پسین ودر برابر استعمار انگلیس که آفتاب در قلمرو آن غروب نداشت، باز هم این هندوکش و فرزندان پروان و کاپیسا بودند که حماسه ها ایجاد کردند. انگلیس ها در دامنهٔ هندوکش، قدم به قدم و قلعه به قلعه جنگ را تجربه کردند و بالاخره به دست همین مردان مزهٔ شکست را چشیدند.

در نخستین نبرد ضد انگلیسی در ۱۸۴۰ همچنان که قهرمانانی چون امین الله خان لوگری، سکندر خان بامیزایی، آغا حسین قزلباش، محمد زمان خان نواب، محمد اکبر خان، محمد شاه خان غلجایی را داریم، از فرزندان دامنه های هندوکش، مردانی چون: اکبر خوابگاهی، بچه خواجه میر کهدامنی، حاجی علی کابلی، حسین کاکه، سلطان خان نجرابی، صوفی خان بایانی، میر محبوب کابلی، میر جنید کابلی، میر آفتاب عاشقان و عارفانی، میر معصوم معروف به میر حاجی پسر میر واعظ روحانی کابلی، میر درویش پسر میرواعظ، میر مسجدی خان کوهستانی، محمد هاشم کاه فروش، ملا احمد برنج فروش کابلی وغیره را داریم که هرگز اجازه ندارند انگلیس به هندوکش دست یابد ولشکر بیگانه را در دامنه های هندوکش ذلیل و زبون ساختند، از کشور راندند.

در دومین جنگ انگلیس ها در افغانستان که از ۱۸۴۲ تا ۱۸۷۸ دوام کرد، در کنار بزرگانی چون ملا مشک عالم، محمد جان خان وردک، عصمت الله جبار خیل و محمد ایوب خان، این مردان را از دامنه های هندوکش در دفاع از آزادی می یابیم: محمد کریم خان افسر نظامی، غلام حیدر خان کابلی، میر بچه خان کوهدامنی، میر غلام قادر خان اوپیانی، برادر پرویز شاه خان پغمانی، محمد عثمان خان صافی و برادرش محمد شاه خان و صدها تن دیگر که ده به ده و قلعه به قلعه با انگلیس جنگیدند، و نگذاشتند، بیگانه بر کشور پیروز شود و بالاخره در همین جا امیر عبدالرحمن را آمادهٔ پادشاهی ساختند وبه تخت سلطت کابل انتقال دادند.

در روزگار معاصر، شهامت مردان هندوکش در برابر ارتش شوروی وقت، روشن تر از آفتاب است. شوروی وقت بیش از ۸ بار بزرگترین حمله را در قلب هندوکش علیه این آزاد مردان و سردار آزادگان احمد شاه مسعود به راه انداخت که هیچگاه موفق نشد و هرگز در میان دره های هندوکش خواب آرام نکرد. تا ناگزیر از تخلیه آن مناطق شده و هندوکش همچنان آزاد ماند.

در روزگار سیطرهٔ طالبان در افغانستان، شکوه هندوکش از همه بیشتر هویدا گردید. طالبان که تروریست های فدایی بیش از ۳۰ کشور جهان را با خود داشتند با همکاری دستگاه های استخباراتی منطقه و ثروت کشور های عربی، سراسر افغانستان را اشغال کردند و اما یک نقطه آزاد ماند و آن هندوکش بود. تمامیت نیروهای بیگانه به شمول جنرالان و ارکان حرب های پاکستانی، از همه تکتیک های نظامی نه برای یک سال، که هفت سال تمام، کار گرفتند، مگر بر هندوکش مسلط گردند و بر عقاب بلند آشیان آن دست یابند، که همیشه سر شان به سنگ خورد واز دهانه های پنجشیر و سالنگ، سر افگنده و ذلیل برگشتند در حالی که خفت و خواری شکست را به دوش می کشیدند.

وبالاخره در سال ۲۰۰۱ باز هم این فرزندان دامنه های هندوکش بود که با رشادت بی نظیر بعداز هفت سال ایستادگی در برابر هیولای قرن، برای نجات کابل حرکت کردند و با زوال طالبان بشریت را از دلهره و وحشت نجات بخشیدند. این بار فرزندان هندوکش امنیت و آزادی را تنها برای افغانستان نه بلکه به جهانیان ارزانی داشتند.

از اینجاست که هندوکش را نماد استقلال وتسخیر ناپذیری میهن می دانیم و زیبنده است که بنای یادگاری و افتخار استقلال و آزادی را در دامنه های هندوکش، بر افرازیم و برسینهٔ هندوکش تمثال سردار آزادگان عقاب هندوکش، احمد شاه مسعود را با مجاهدان و همرزمانش، حک نماییم، تا زایران و بینندگان، با تماشای قله های شامخ و باغستان آزادی خیز شمالی، صلابت و شکوه مردان هندوکش را بهتر دریافته باشند و بیگانگان با نظارهٔ آن، تسخیر ناپذیری این خطه و خاک را به تایید بنشینند و بر آزادگان جاوید تاریخ نماز برند و بر هندوکش سلام دوباره نثار کنند، و دیگر هرگز به فکر تسخیر افغانستان نباشند.

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد .
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم سال اول شماره سی وسوم چهارشنبه ۱۱ سرطان ۱۳۸۲ - ۳ جمادی الاول ۱٤۲٤ - 2 July 2003

آمریکایی ها با طالبان تماس های پنهانی برقرار می کنند!؟

علی کوهستانی

رادیو صدای فرانسه ساعت هشت و نیم شب نهم سرطان به نقل از روزنامۀ فرانسوی زبان به نام "دومریته" گزارشی به نشر سپرد که از بسیاری جهات جالب وقابل توجه است:

این رادیو که به زبان فارسی نشرات دارد از قول روزنامهء "رومریته" گفت: "باوجود حضور حدود هشت هزار سرباز آمریکایی در افغانستان حد اقل یک سوم خاک این کشور نا امن و خارج از دسترس این نیروهاست" در پی این اظهار نگرانی نسبت به وضعیت سیاسی در افغانستان، رادیو فرانسه به موضوع مهم دگری اشاره کرد که برای مردم افغانستان باعث تشویش و نگرانی جدی خواهد بود:

به نقل از روزنامه فوق الذکر، ملا محمد عمر و تعداد دیگری از همکاران وی در کویتۀ پاکستان مستقر اند و مطبوعات پاکستانی افشا کرده اند که مقامات آمریکایی با همکاری سرویس های اطلاعاتی پاکستان با اعضای طالبان تماس های پنهانی بر قرار کرده اند."

رادیو اضافه نموده گفت:

هدف از این تماس ها این است که در مقابل قدرت گرفتن بعضی گروه های اسلامی،

آیا سناریوی قدیمی طالب سازی یک بار دگر و اینبار به گونهء تجربه شده یی، باز روی دست نیست.

آمریکایی ها می خواهند دوباره از بعضی عناصر طالبان برای ایجاد تعادل استفاده کنند." در صورتی که این موضوع صحت داشته باشد، از مطلب منتشره در روزنامه فرانسوی می توان نتیجه گرفت که برخی محافل اطلاعاتی پاکستان با مهارت و تر دستی به موقع از رخدادهای موجود در افغانستان بهره برداری می کنند.

این در حالی است که بر اساس حوالهء منابع موثق خبری قطعات ملیشه اردوی پاکستان در قسمت هایی از ولایت مشرقی حتی چهل و پنج کیلو متر خاک افغانستان را زیر پا گذاشته به بهانهء تعقیب نیروهای القاعده دست به ایجاد تأسیسات نظامی زده اند و تاکنون هیچ اقدام عملی به ضد این حرکت نیروهای پاکستانی صورت نگرفته است.

آیا در این گیرودار باز هم آمریکایی ها گوش شنوایشان جانب مقامات پاکستانی خواهد بود، یا برعکس با واقع بینی بیشتری انگیزه ها و منابع اصلی و اساسی ادامهء درگیری و تشنج در افغانستان را شناسایی خواهند کرد.

در صورت ادامهء این روند مرموز وسوال بر انگیز، موضع گیری مقامات مسوول در کشور ما چه خواهد بود؟

و نیز این نکته درخور تأمل است که آیا سناریوی قدیمی طالب سازی یک بار دگر و اینبار به گونهء تجربه شده یی، باز روی دست نیست.

راست گفته اند که سیاست پدر ومادر ندارد!

از نامه های آمده

خواهران هم باید مسجد بروند

در یکی از شماره های "مجاهد" پیشنهادیه یی را که از جانب استاد گرامی برهان الدین ربانی بود خواندم ودر آن گفته شده بود که، بعد از این برای خواهران ما باید شرایط مساعد شود تا برای ادای نماز وشنیدن موعظهء دینی و درک وفهم حقایق اسلامی به مساجد بروند.

من به حیث یک زن مسلمان از این پیشنهاد استقبال می کنم وامیدوارم که جنبهء عملی را در جامعهء ما بگیرد تا خواهران نیز از مسایل و رویداد های که علما از منابر در روشنایی آن مردم را قرار می دهند، آگاهی حاصل نمایند. البته اقدام به این کار مصارفی را ایجاب می کند تا در پهلوی مساجد جایی برای خانم ها تهیه گردد. همانطوری که برای خواهران اهل تشیع ما زمینه سازی چنین کاری شده است، اما این عمل خیر از جانب کی صورت می گیرد؟ از جانب دولت، حج واوقاف ویا گروه های خیرخواه دیگر؟ ما منتظریم. تا همه خواهران بتوانند همانند برادران شان جهت انجام وظیفه دینی شان به مساجد رفته واز استماع موعظه های دینی مستفید شوند. من بار دیگر از چنین پیشنهاد سالم ونیک و اندیشهء نکو استقبال نموده وبرای کسانی که اندرین راه یاری رسانند از بارگاه ایزد متعال برای شان اجر جزیل خواهانم.

بااحترام
زینب راشد

سیلاب مدهش دربدخشان سرازیر شد

در اثرسیلاب در ولایت بدخشان ساحه یکهزار جریب زمین زراعتی و به تعداد سی آسیاب منهدم گردیده است.

بر اساس گزارش منابع روز پنجشنبه ۵ سرطان در اثر بارندگی شدید سیلاب بزرگی قریه های ماه نوک ورمد،پایان شهر، میرگ، عوژ،دند و راوند سرازیر گشت که علاوه از تخریب ساحات زراعتی و سی آسیاب، باغ ها و درخت های مثمر و تعداد زیاد خانه های مسکونی این منطقه ویران ویا خساره مند گردیده است اهالی این منطقه که در اثر این سیلاب زیانمند گردیده اند خواستار کمک عاجل دولت و مؤسسات خیریه داخلی و خارجی می باشند. طی چند روزی که از این واقعه می گذرد تا کنون از وصول کمک ها و دستگیری از سیلاب زده گان اثری به چشم نمی خورد.

عقب نشینی اسرائیل از مناطق فلسطینی

قوای اسرائیل سرانجام بعد از سه سال اشغال مناطق فلسطینی روز گذشته از تمام شهرک های نوار غزه عقب نشینی نموده وقرار است از بیت اللحم نیز عقب نشینی نماید.

این اقدام درپی از توافق بین حکومت اسرائیل وحکومت خود گردان فلسطینی صورت گرفته است. در پی حملهء امریکا برعراق امریکا به خاطر کسب رضایت جامعه عرب ومسلمانان طرحی را به خاطر حل بحران خاور میانه اعلان کرد که به "نقشه راه" برای تأمین صلح مسمی گردید. به موجب این طرح قوای اسرائیل باید از تمام نقاط اشغالی عقب نشینی نموده ودر مقابل حکومت خود گردان مکلف است گروه ها و احزاب مخالف روند صلح به ویژه حماس وجهاد اسلامی را سرکوب نماید وحد اقل از بمب گذاریها جلوگیری نماید وتاسال۲۰۰۵یک حکومت فلسطینی خارج بیت المقدس تشکیل گردد.

سه حزب، یعنی حماس، جهاد اسلامی، وفتح بخش نظامی سازمان آزادیبخش فلسطین که رهبری آن را یاسر عرفات بر عهده دارد یک آتش بس سه ماهه مشروط را اعلان نموده اند.

براساس مفاد این موافقت نامه، اسرائیل باید از ترور افراد این احزاب خود داری نموده وتمام اسرای فلسطینی را آزاد نماید وهم چنان اسرائیل باید برقیودات رفت وآمد یاسر عرفات تجدید نظر نماید.

حکومت اسرائیل گفته است که تمام اسراء را آزاد خواهد کرد.

اگر چه خوشبینی های زیادی در بارهء تأمین صلح وجود دارد اما هیچ ضمانتی وجود ندارد که یک بار دیگر اسرائیل به تمام تعهدات خویش پشت پازده ودوباره این مناطق را اشغال نموده وتنش ها افزایش یابد.

په هرات کي بوه اندازه وسله ونيول شوه

دهرات دامنيتي چارواکو لخوا په دغه ولايت کي دکلاشنيکوف څلورصندوقه مرمي، يو ميل راکټ لانچر او په زياته اندازه سپکه وسله کشف او مصادره شوه د امنيتي چارواکو په وينا ددغي پيښي په تور تر اوسه څوك نه دي نيول شوي خو پيښه تر څيړني لاندي ده.

د يادوني وړ ده، تيره اوني دوه تنه نور له دريش کيلو ګرامو چرسو او ترياکو سره دهرات په ښار کي لاس په لاس ونيول شول چي نوموړي دوه تنه اوس د هرات ولايت په توقيف کي دي

ديو بل خبر له مخي په جلال آباد کي دملګرو ملتونو د سازمان ديونيسف پر دفتر باندي دراکټ ډزي شوي، د ماشومانو لپاره د نړيوال سازمان وجهي صندوق دفتر د ناپيژندل شوي کسانو لخوا تر راکټي بريد لاندي راغي. په پيښه کي دسر زيان نه دي رسيدلي خو شاوخوا کوړنو د کړکيو شيشي ئي ماتي کړي دي

دیادوني وړ ده چي دغه دفتر پخوا هم تر راکټي بريدونو لاندي راغلي ؤ

سفر وزیر خارجهٔ انگلیس...

فعالیت های اقتصادی در تمام نقاط کشور به خوبی پیش رفته ودر عرصه های تعلیم وتربیه وصحی پیش رفت های قابل ملاحظه یی صورت گرفته است. اما باوجود این مشکلات وپرابلم های زیادی سر راه دولت قرار دارد. به قول وزیر خارجهء انگلیس یکی از این پرابلم ها تأمین امنیت می باشد.

وی افزود. مثل تمام کشور های دیگر، افغان ها خود شان باید در تأمین امنیت کشور سهم بگیرند.

دکتر عبدالله در مورد مذاکراتش باوزیر خارجهء انگلیس گفت: توسعه وگسترش تیم های بازسازی در ولایات کشور، مبارزه با مواد مخدر و کنترل بیشتر مرزها محور اصلی مذاکرات طرفین را تشکیل می داد. هم چنان وزیر خارجهء انگلیس با وزیر داخلهء کشور به قندهار رفتند و بامسؤولین ملکی ونظامی وقوای ائتلاف دیدار وگفت وگو نمود. این دومین سفر وزیر خارجهء انگلیس از زمان حکومت ادارهء موقت تاکنون به افغانستان می باشد.